


شکاف میان ادوار هفتگانه کلیسا و مهرهای هفتگانه

 عصر به خیر دوستان، به مناسبت این جلسه‌ی شامگاهی افتخار حضور در خانه‌ی خداوند نصیب ما شد. همچنان به خاطر این من‌بامدادی شادمانیم از اینکه از حضور پُر جلال او بسیار برکت یافته‌ایم. بنابراین در این شامگاه... به مبحث شکاف میان ادوار هفتگانه کلیسا و مهرهای هفتگانه خواهیم پرداخت.

۲ در همین بعد از ظهر فرصت شد تا با یکی از دوستان صحبت کنم. عرض به حضور شما، اگر عمری باقی باشد یا به اصطلاح اگر خدا مرا به آن منزلگاه باز نگرداند و همچنین اگر سفری به آن سوی دریا یا چنین چیزی تدارک دیده نشود، مایلیم به هفت کرتای واپسین بپردازم، به امید خدا. تمامی این امور به هم مرتبطند. و-و به همین ترتیب مبحث واپسین بلایای هفتگانه مطرح است. چنانکه در طول روند مشاهده خواهیم کرد این مباحث باید کنار هم قرار بگیرند.

۳ در این جلسه‌ی شامگاهی کمی بیشتر تأمل و تانی خواهیم کرد... چه بسا که این جلسه‌ی عصرگاهی طول بکشد. با وجود... بله، به محض آمدنم به اینجا... عرضم به حضور شما، با وجود موعظت بسیار در فینیکس ولی حتی یک بار هم صدایم نگرفت، بله. خدای من، جالب است که با تمام توان خود موعظه کردم! اگر اشتباه نکنم بیست و هفت جلسه بی‌آنکه صدایم بگیرد، موعظه کردم. می‌دانید که مشکل از شرایط اقلیمی اینجاست. به عبارت ساده‌تر [بودن در] این درّه برای سلامتی مضر است. شرایط اقلیمی نامساعد اینجا بیماری‌زاست، منظورم را درک می‌کنید و این-این-این بد است. گفتنی است تمام واعظان... مشکل حنجره دارند.

۴ یکبار پزشکی که دوستم است حنجره‌ام را معاینه کرد تا ببیند مشکل چیست. او گفت: «هیچ.» ادامه داد: «در تارهای صوتی تو پینه‌هایی مشاهده می‌شود.» اضافه کرد: «از عوارض بسیار موعظه کردن است.» خدمت شما عرض کنم که من-من-من از این مسئله ناراضی نیستم. بله، از شنیدن این مسئله که ممکن است مشکل به موعظه ربط داشته باشد، حس خوبی به من دست داد. تا زمانی که در راه ملکوت خداست، راضی هستم.

۵ خوب، شاید مانند پولس که مورد ضرب و شتم واقع شد... نتوانیم داغ غلامی عیسی مسیح را بر تن خود داشته باشیم ولی چه بسا به خاطر تخطئه‌ی پدیده‌های بد در موعظه و آن هم با صدای بلند، داغی بر تن ما بماند. ولی به هر صورت خوشحالم که تا کنون محکوم به تحمل شلاق نشده‌ایم. پس ما-ما...

۶ چند تن از عزیزان حاضر پیغام تحت عنوان آقایان، ساعت چند است؟ را خوانده‌اند یا شنیده‌اند؟ [پیغام] آقایان، ساعت چند است؟ این پیغام بسیار مایه‌ی آشفتنگی من

شد. از شما می‌خواهم اگر تا کنون این امکان را نداشته‌اید حتماً به شکلی این پیغام را بشنوید. از این پیغام بسیار آشفته شدم. کمابیش، یک هفته یا ده روز با نوعی اضطراب دست و پنجه نرم می‌کردم. من... من-من-من دیگر برنامه‌ای برای موعظه نمی‌پذیرفتم چون خود سراپا در ابهام بودم. از دیدم مسئله‌ی بدی بود چون برایم ابهام‌آمیز بود. پس من...

۷ چندی پیش دم صبح پس از بلند شدن رهسپار منطقه‌ی سابینو کنیون شدم. با ماشین از خانه تا آنجا فقط نیم ساعت فاصله است... یا اگر بخواهیم به رأس سابینو کنیون برسیم، چهل دقیقه طول خواهد کشید. پس از آن جاده‌ای به طول سی مایل [تقریباً پنجاه کیلومتر] وجود دارد که از کوهستان بالا می‌رود.

۸ منطقه‌ی علیای آنجا شگفت‌انگیز است. در جایی خصوصیات بیابانی دارد و دمای آن بین هشتاد و نود درجه [بین ۲۷ تا ۳۳ درجه سانتی‌گراد] در نوسان است ولی پس از نیم ساعتی راه در برف‌هایی با ارتفاع هشت پا [دو متر و نیم] گیر می‌کنید، منظور قله‌ی کوه است. چندی پیش که در فینیکس بودیم دمای هوا کمابیش بیست و چند درجه بود [۲ درجه سانتی‌گراد]. آب استخر را گرم کرده بودند و مردم آب‌تنی می‌کردند. شگفتا که پس از طی حدود چهل دقیقه با خودرو به فلاگستاف که رسیدیم، هوا منفی چهل درجه بود. ملاحظه می‌کنید؟ اینجا تفاوت فاحشی میان جریان‌های بالارو و بیابان وجود دارد. به راستی که چنین هوایی درمان تنگی نفس و دیگر مسائل است.

۹ آن وقت به کانیون رفتم و تا جایی که امکان داشت بالا رفتم. زمانی که به بالاترین ارتفاعی که می‌توانستم، رسیدم از خداوند خواستم موضوع و مابقی مسائل را برایم بازگو کند. کمی پریشان و بلا تکلیف بودم.

۱۰ در حالی که راز و نیاز می‌کردم اتفاق عجیبی رخ داد. من-من-من می‌خواهم صادقانه بگویم شاید کمی خوابم برد. شاید حالتی مانند خلسه به من دست داد یا اینکه یک-یک-یک رویا می‌دیدم. با دست‌های برافراشته می‌گفتم: «خداوند، معنی این انفجار چیست؟ و اینکه آن فرشتگان هفت‌گانه که در کنار هم شکلی هرم مانند را تشکیل داده بودند و مرا از زمین بلند کرده به شرق متمایل شدند، معنی آن چیست؟»

۱۱ این چنین مشغول دعا بودم که اتفاقی افتاد. ناگهان چیزی در دستم نهاده شد. می‌دانم که برای افراد ناآشنا با امور روحانی چه بسا این مطلب بسیار غریب باشد. ولی ناگهان چیزی در دستم قرار گرفت. با نگاهی متوجه شدم شمشیری است. دست‌اش از مروارید بود، تا کنون مرواریدی به آن زیبایی ندیده بودم. و حفاظش زرین بود. همان‌طور که می‌دانید حفاظ جایی است که... به گمانم همان قسمت است که وقتی... مردم دوئل می‌کردند، دست را از گزند تیغ حفظ می‌کرد. تیغ شمشیر چندان بلند نبود ولی بسیار برنده بود. سیمین و درخشان بود. چیزی به زیبایی آن ندیده بودم. کاملاً در دستم جای گرفت. آن را نگه داشتم. گفتم: «چه زیباست!» و به آن خیره شدم، با خود چنین فکر می‌کردم: «ولی می‌دانی همیشه شمشیر ماهی‌تری است.» از اینکه در روزگاری که در آن شمشیر رواج داشت زندگی نمی‌کنم، خوشحال بودم چون از جاقو هم می‌ترسم. پس فکر کردم: «با آن چه خواهم کرد؟»

۱۲ در حالی که چنین شمشیری در دست داشتم، ندایی از جایی شنیدم که گفت: «این شمشیر پادشاه است.» سپس رفت.

۱۳ پس معنی آن جمله «این شمشیر پادشاه است» برایم پرسش برانگیز شد. به خود گفتم: «اگر می‌گفت: شمشیر یکی از پادشاهان. شاید منظور را درک می‌کردم. ولی گفت: شمشیر پادشاه.» شاید درست منظورش را درک نکرده‌ام ولی به خود گفتم: «تنها یک پادشاه هست که خدا است. و از قرار معلوم این شمشیر در توصیف «تیزتر از هر شمشیر دودم» است، ملاحظه می‌کنید. اگر در من بمانید و کلام من...» ملاحظه می‌کنید؟ پس آنجا فکری به ذهنم خطور کرد...

۱۴ پیداست که در یک دوئل چنانکه من... البته حتی یک کلمه از قواعد دوئل سر در نمی‌آورم ولی چنانکه می‌دانم تیغ‌ها به هم می‌خورند. اگر شمشیرها به اصطلاح قفل کنند یعنی اگر شما و حریفان شمشیرهای خود را به این شکل قفل کنید، انجام چنین کاری مستلزم توانایی است. تصور کنید شمشیر حریف رو به قلم است و شمشیر من رو به قلب حریف ولی به هم قفل شده‌اند. شمشیرهای ما به هم می‌خورند و حین این کار به اصطلاح جوش می‌خورند. هر کس بتواند در این شرایط حریف را از پا درآورد، می‌تواند به آسانی شمشیر را در قلب دیگری فرو کند. پس این کار مستلزم...

۱۵ شمشیر کلام خدا هم که باشد، دست نیرومند ایمان می‌خواهد تا آن را نگه داشته، درست در قلب حریف و دشمن فرو کنید. خوب، بدون اینکه از فنون آگاه باشم ولی تنها با... هرآنچه از او یافتم و بازگو شدنی بود را برایتان بازگو کردم. به این ترتیب به نظرم معلوم است... مگر خداوند ما هرآنچه از پدر یافته بود را بیان نکرد، بی‌آنکه ناگفته‌ای باقی باشد؟ پس ما هم می‌خواهیم به تدریج به این امور بپردازیم. اطمینان دارم با توسل به حکمت و با پایداری در دعا، به زودی امری را درک خواهید کرد. امیدوارم این امر مکشوف شود.

۱۶ پس به اتفاق از این کتاب، باب پنج کتاب معروف به مکاشفه‌ی عیسی مسیح را باز کنیم.

۱۷ مبحث جلسه‌ی شامگاهی فردا مَهر اول خواهد بود. چهار مَهر نخست با پیدا شدن سوارکاران چهارگانه باز می‌شوند. هر کدام یکی یکی به زمین آسیب می‌زنند. این مباحث طولانی نخواهد بود، بررسی آنها تا... دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه، تا پنج‌شنبه به طول خواهد انجامید. گمان می‌کنم [صحبت کردن در مورد] مَهر ششم... و مَهرهای پنجم، ششم و هفتم طولانی باشد. بنابراین شاید اندک فرصتی برای استراحت شما در نظر گرفته شود.

۱۸ اگر اشتباه نکنم، جلسات در همین مکان از ساعت هفت شب در تمامی روزهای هفته برگزار می‌شود. طبق برنامه باید رأس ساعت هفت و نیم پشت منبر حاضر شوم. به این ترتیب تا حدود نیمه شب شما را مرخص می‌کنیم. در جلسه‌ی بامدادی امروز یک ساعت بیشتر از زمان مقرر موعظه کردم... البته غرضی نداشتم بلکه تنها... زمان را نمی‌دانم.

۱۹ آری، از هویت سوارکار نخست آگاه نیستیم و به همین ترتیب از ماهیت مهرهای دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم و هفتم آگاه نیستیم. تا این لحظه نمی‌دانم. ملاحظه می‌کنید؟ من تنها به پشتگرمی خدا حرکت می‌کنم. به همین دلیل به فیض خدا در این هفته تلاش خواهم کرد چون به اعتقادم اگر به درک عمیق این امور نائل شوید...

۲۰ می‌دانید زمانی که صاحب رؤیا می‌شوید حق ندارید بدون اجازه آنها را بازگو کنید. چه بسا که بارها از من شنیده‌اید: «به خانه‌ای برو، فرضاً آنجا کلاهی هست. تا زمانی که کلاه اینجا گذاشته نشود، فلان کودک یا غیره شفا نخواهد یافت.» من نمی‌توانم این مسئله را به آنها بازگو کنم و خود نمی‌توانم آن را جا به جا کنم. کلاه باید به شکلی جا به جا شود. شخص دیگری باید آن را برداشته جا به جا کند. زمانی که همه چیز سر جای خود قرار بگیرد می‌توان رؤیا را بازگو کرد.

۲۱ حال در دعا باشیم. قبل از اینکه به آن کتاب اعظم نزدیک شویم بیایید در حالی که سرهای خود را خم کرده‌ایم با خدا سخن بگوییم.

۲۲ ای خداوند عیسی، ما سراپا ناتوان هستیم. هیچ‌گاه به خود اجازه نخواهیم داد به این کتاب اعظم پردازیم چون در چنین ساعت بسیار مقدسی جان‌های معلق در فضای زمان چشم به راه فرجام خود هستند. خداوندا، تمنّا اینکه تنها کسی که قادر به گشودن کتاب است، بیاید و کوشش حقیرانه‌ی خدمت را مبارک سازد. کلامت را حینی که اعلام می‌شود، مبارک فرما. باشد که در قدرت روح پیش رود. باشد که زمین‌های روحانی کسانی که... گرسنه و تشنه‌ی حق هستند معرفت الهی را تجربه کنند، باشد که با فرود بر آنها مطابق با جنس خود ثمر به بار بیاورد. خداوند، آن را مرحمت فرما. به این ترتیب چنانکه سزاست هر ستایشی از آن تو خواهد بود. باشد که امشب گرسنگان و تشنگان از کلام تو بخورند و بنوشند. در نام عیسی که مرکز هر مکاشفه است، این دعا را به حضور تو بلند می‌کنیم. آمین.

۲۳ پس اکنون به باب پنجم می‌پردازیم. موضوع مورد بحث در اینجا مهرهای هفتگانه نیست بلکه شکاف میان اعصار کلیسا و مهرهای هفتگانه است. توجه داشته باشید که باب شش هم...

۲۴ منظورم این بود که باب چهارم مقدم بر آن است. در آن فضا وضعیت پس از روده شدن کلیسا مکشوف می‌شود. به عبارتی کلیسا در باب سه صعود می‌کند و تنها در باب نوزده برمی‌گردد. ملاحظه می‌کنید؟ پس کلیسا در مصیبت بزرگ حضور نخواهد داشت. می‌دانم که کمابیش تمام علمایی که با آنها صحبت کرده‌ام، برخلاف آن تعلیم می‌دهند. من-من-من مایل نیستیم ساز مخالف بزنم بلکه می‌خواهم برادر شما باشم. پس بر من است طبق دیدی که دارم، امور را تعلیم دهم. در غیر این صورت نمی‌توانم هماهنگی موضوع را ببینم. ملاحظه می‌کنید؟ به هر صورت چه کلیسا پیش از مصیبت بزرگ صعود کند چه بعد از آن، مهم این است که من هم در صعود آن شریک باشم. اصل همین است.

۲۵ پس در این مورد از راه فرض وارد می‌شویم، از آنجایی که عالم نیستم از نمونه‌ها [الگوها] استفاده می‌کنم. آنچه در عهد عتیق هست یا بوده را مرور می‌کنیم. عهد عتیق در حکم نمونه و سایه‌ی عهد جدید است. ملاحظه می‌کنید؟ به عنوان مثال... اگر نوح پیش از آغاز مصیبت وارد کشتی شده باشد، او در همین راستا در حکم یک الگو و نمونه قرار می‌گیرد ولی گفتنی است که حتی پیش از ورود نوح به کشتی، خون ربه‌ی شده بود. از قرار معلوم این رخداد مقدم بر هر واقعه‌ی بعدی است. به همین ترتیب لوط پیش از اولین جرقه‌ی مصیبت یعنی پیش از انهدام، به بیرون فراخوانده شد ولی باز گفتنی است که ابراهیم همواره بیرون از منطقه‌ی مورد نظر بوده. اینها الگوها و نمونه‌ها هستند.

۲۶ پس اینک آیه‌ی اول را قرائت می‌کنیم. دو یا سه آیه‌ی نخست را خواهم خواند.

و دیدم بر دست راست تخت‌نشین کتابی را که مکتوب است از درون و بیرون، و مختوم به هفت مُهر.

و فرشته‌ای قوی را دیدم که به آواز بلند ندا می‌کند که کیست مستحق اینک کتاب را بگشاید و مُهرهایش را بردارد؟

و هیچ کس در آسمان و در زمین و در زیر زمین نتوانست آن کتاب را باز کند یا بر آن نظر کند. (چه توماری!)

و من به شدت می‌گریستم زیرا هیچ کس که شایسته‌ی گشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن بر آن باشد، یافت نشد.

۲۷ آیا ناشایستگی را ملاحظه می‌کنید؟ «هیچ یک از آدمیان در هیچ جا شایسته و قادر نبود که حتی به داخل آن نگاه کند.»

و یکی از آن پیران به من می‌گوید: گریان مباش! اینک آن شیری که از سبط یهودا و ریشه‌ی داود است، غالب آمده است تا کتاب و هفت مُهرش را بگشاید.

و دیدم در میان تخت و چهار حیوان... و در وسط پیران، بره‌ای چون ذبح شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده می‌شوند.

پس آمد و کتاب را از دست راست تخت‌نشین گرفته است.

۲۸ پس از آیه‌ی هفت، در قرائت باب پنجم کمی مکث می‌کنیم.

۲۹ اگر یادداشت می‌کنید، گفتنی است که تومار مختوم به مهرهای هفتگانه در زمان رعدهای هفتگانه مکاشفه باب ۱۰ گشوده می‌شود. پس برای دریافت موضوع، پیش از رسیدن به باب ۱۰، آن باب را باز می‌کنیم. این صحنه مربوط به زمان آخر است. در تأیید مطلب توجه کنید:

... دیدم فرشته‌ی زورآور دیگری را که از آسمان نازل می‌شود که ابری

در بر دارد و قوس قزحی... بر سرش...

۳۰ با دقت بر این صحنه مسیح را می‌بینید. در عهد عتیق از او به عنوان فرشته‌ی عهد یاد می‌شود. با توجه به فرجام یافتن کار کلیسا او مستقیم به سراغ یهودیان می‌آید. ملاحظه می‌کنید؟ خیلی خوب.

... و چهره‌اش... مثل آفتاب و پای‌هایش مثل ستون‌های آتش.

۳۱ آیا آن فرشته در باب ۱ را به خاطر دارید؟ همان ماهیت مطرح است. فرشته به معنی یک «پیغام‌آور» است. او در حکم پیغام‌آور اسرائیل است. ملاحظه می‌کنید؟ از قرار معلوم در آن فضا دیگر کلیسا ربوده شده یا اینکه در شرف ربوده شدن است. او برای برداشتن کلیسای خود می‌آید. حال دقت کنید.

و در دست خود کتابچه‌ای گشوده دارد...

۳۲ دقت داشته باشید که اینجا سخن از تومار مختوم است ولی در جای دیگر سخن از کتابچه‌ای گشوده است. پیداست که گشوده شد. مدت‌ها مختوم بود و ما امشب به آن می‌پردازیم ولی اینک کتاب گشوده شد. «و در دست خود کتابچه‌ای... گشوده دارد. چه زیبا، آفتاب همانند ستون‌ها...» کمی صبر کنید. دوباره قرائت خود را از سر می‌گیرم.

و در دست خود کتابچه‌ای گشوده دارد و پای راست خود را بر دریا و پای چپ خود را بر زمین نهاد

و به آواز بلند چون غرش شیر صدا کرد...

۳۳ پیداست که او همان شیر قبیله‌ی یهوداست. آنجا حکم بره را دارد و اینجا حکم شیر را. ملاحظه می‌کنید؟

و چون صدا کرد هفت رعد به صداهای خود سخن گفتند.

۳۴ یوحنا مأمور نگارش رؤیاهای خود شده بود، پس آن رسول و نبی برای نگارش قلم خود را برداشت.

و چون هفت رعد سخن گفتند حاضر شدم که بنویسم. آنگاه آوازی از آسمان شنیدم که می‌گوید: آنچه هفت رعد گفتند مَهر کن و آنها را منویس.

۳۵ پس این بر ما شناخته شده نیست. باید مکشوف شود. به این ترتیب گفته‌های رعد‌ها در کتب مقدس وارد نشدند.

و آن فرشته‌ای را که بر دریا و زمین ایستاده دیدم، دست راست خود را به سوی آسمان بلند کرده، (حال گوش کنید)

قسم خورد به او که تا ابدالابد زنده است که آسمان و آنچه را که در آن است و زمین و آنچه را که در آن است... و... بعد از این زمانی نخواهد بود.

۳۶ خوب دقت کنید! این همان آیه‌ی مورد نظر من است.

بلکه در ایام صدای فرشته هفتم چون کرتا را می‌باید بنوازد، سر خدا به اتمام خواهد رسید چنانکه بندگان خود انبیا را بشارت داد.

۳۷ پس پیداست که سرّ این کتاب مختوم به مهرهای هفتگانه در زمان نواختن پیغام فرشته‌ی هفتم کلیسا مکشوف خواهد شد. ملاحظه می‌کنید؟ «فرشته‌ی هفتم می‌باید بنوازد» و به همین ترتیب پیغام‌ها در آنجا نوشته شدند و آنها را در قالب نوار و نوشتار ضبط و ثبت کردیم. پس «پیداست در زمان نواخته شدن پیغام، راز خدا به اتمام خواهد رسید به عبارتی در همان زمان.» اینک باید دقیق شویم. کتاب راز خدا پیش از نواخته شدن پیغام مکشوف نخواهد شد.

۳۸ مطمئنم این مسائل ظریف در زمان [موعظه‌ی] مُهرها برجسته خواهند شد چون مبحث باید هماهنگ باشد.

۳۹ چنانکه پیداست [این کتاب] به خاطر قالب نگارشی رازناک بر هر هیچ آدمی در هر هیچ وضعیتی شناختنی نیست. چنانکه پیداست تنها خدا، عیسی مسیح از این امر مستثنی است. خوب ولی سخن... سخن از کتابی اسرارآمیز است. منظور کتاب فدیة است. البته بعداً به این مطلب خواهیم پرداخت. از قرار معلوم کتاب فدیة را کاملاً درک نمی‌کنند هرچند در شش دوره‌ی کلیسا مورد تفحص قرار گرفته است. ولی در فرجام این روند زمانی که فرشته‌ی هفتم می‌باید بنوازد به قولی هرآنچه مورد تفحص و پرسشگری است را حل خواهد کرد. رازها در جایگاه کلام خدا از حضور خدا نازل می‌شود. آنها مکاشفه‌ی خدا را بازگو می‌کنند. به این ترتیب تمام [اسرار] چون الوهیت گشوده می‌شود. تمامی رازها از مبحث ماهیت ذرّیت مار گرفته تا پرسمان‌های دیگر باید بازگو شود.

۴۰ با این توصیف متوجه می‌شوید که صحبت از یک ادعای من درآوردی نیست. صحبت از... قول خداوند است. می‌خواهم همان بخش از کتاب برای شما بخوانم: «برحسب بشارت انبیای مقدس خدا، راز خدا باید در زمان نواخته شدن پیغام هفتمین فرشته تمام شود.» منظور آن دسته از انبیا هستند که نگارنده‌ی کلام بودند. در زمان نواختن و اعلام هفتمین و واپسین دوره‌ی کلیسایی هرآنچه در خلال دوره‌های کلیسا مورد پرسشگری و تفحص بوده با هم گشوده خواهد شد.

۴۱ تنها پس از برداشتن مُهرها و مکاشفه‌ی راز آن، فرشته و پیغام‌آور یعنی مسیح با رنگین‌کمانی بر دور سرّ فرود آمده و پای خود را بر زمین و دریا می‌نهد. دقت داشته باشید که آن فرشته‌ی هفتم در زمان ظهور او حضور دارد.

۴۲ این امر تداعی‌گر وضعیت یحیی است که در آن دوره همزمان با مسیح پیغامش را اعلام می‌کرد. یحیی می‌دانست در جایگاه معرف مسیح، او را می‌بیند.

۴۳ چنانکه از نگاشته‌ها در ملاکی باب ۴ پیداست باید شخصی مانند یحیی بیاید یا به دیگر سخن ایلیایی که یارای پذیرایی از ظهور کلام باشد. آن شخص با هدایت روح‌القدس تمام رازهای خدا را گشوده و ایمان فرزندان را به همان جایگاه ایمان پدران عهد رسولان برمی‌گرداند. مقدر است که او رازهای مورد تفحص در خلال سال‌های حاکمیت فرقه‌ها را دوباره مطرح کند. این بیان صریح کلام خداست. من نسبت به بیان

گفته‌ی کلام خدا مسئولم. ملاحظه می‌کنید؟ چنین است، چنین آمده و صحیح است. دقیقاً چنین است.

۴۴ چنانکه برای ما روشن شد این تومار مختوم به مهرهای هفتگانه همان سر و راز فدیّه است. به عبارتی سخن از همان کتاب فدیّه‌ی برآمده از جایگاه خداست.

۴۵ از قرار معلوم رازها در زمان نواختن و پیغام‌رسانی آن پیغام‌آور تمام خواهد شد. از این سو فرشته‌ای در زمین است از آن سو فرشته‌ای «دیگر» یا به بیانی پیغام‌آوری نیرومند از آسمان فرود می‌آید. این فرشته، یک فرشته‌ی زمینی است به سخنی او یک پیغام‌آور زمینی است ولی اینجا فرشته‌ی دیگری با رنگین کمان از آسمان نازل می‌شود. رنگین کمان تداعی گر عهد است پس بی‌شک او خود مسیح است.

۴۶ این امر دقیقاً تداعی گر مکاشفه باب ۱ است «او در میان هفت چراغدان زرّین با رنگین کمانی و ظاهر یشم و عقیق ایستاده است.»

۴۷ همان در باب ۱۰ یعنی پس از زمان آینده که مربوط به اتمام رازها و گشایش مهر و ابلاغ این امر است، باز ظاهر شده و اعلام می‌کند که «زمانی نخواهد بود.» به گفته‌ی او «چون فرشته‌ی هفتم می‌باید کرّتا بنوازد، سرّ خدا تمام می‌شود و این همان ساعت ظهور فرشته است.» پس می‌شود گفت که بسیار به ما نزدیک است. چنین است. هم اکنون دقت داشته باشید.

۴۸ مهرهای هفتگانه در حکم حفاظهای راز کتاب عمل می‌کنند. تا زمانی که نسبت به بینش محتوای کتاب مختوم بی‌بهره باشیم تنها در این امور فرضیه‌پردازی می‌کنیم. در پیغام کوتاه بامدادی خود درباره‌ی پنهان شدن خدا در کسوت سادگی همین مطلب را به شما گوشزد کردم. پیداست که... اگر روح‌القدس این امر الهی را با دلیل و برهان کامل، مکاشفه‌ی راستین و تأیید [الهی] بر ما مکشوف نسازد حتماً از آن غافل خواهیم شد. ملاحظه می‌کنید؟ اگر نبی ظاهر شده مدعی شود که آن امر الهی دقیقاً به آن معناست ولی خدا تأییدش نکند، فراموشش کنید. باید خدا تصدیق‌کننده و مؤید هر قول و امری باشد. ملاحظه می‌کنید؟ پیداست که فرزندان خدا مراقب این امور خواهند بود و آگاه باشید که آنها هشیار خواهند بود.

۴۹ مهرهای هفتگانه درباره‌ی کتاب به اتفاق... مهرهای هفتگانه تومار را مختوم می‌کنند. توجه می‌کنید؟ تومار مختوم است. ملاحظه می‌کنید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] این کتاب یک تومار سراسر مختوم است و تا برداشتن مهرها چنان می‌ماند. مختوم به مهرهای هفتگانه است. بله، چنین است با رعدهای هفتگانه فرق دارد. ملاحظه می‌کنید؟ منظور مهرهای هفتگانه است که بر تومار قرار گرفته‌اند. به همین ترتیب آن کتاب، مهرهای هفتگانه پیش از پیغام‌رسانی هفتمین پیغام‌آور بازگو نخواهد شد. دقت دارید؟ پس ما-ما فرضیه‌پردازی می‌کنیم ولی مکاشفه‌ی راستین تنها در زمان اعلام حقیقت تأیید شده کامل می‌شود. اینک کلام دقیقاً می‌گوید: «در آن زمان سرّ به اتمام خواهد رسید.»

۵۰ به همین ترتیب شایان یادآوری است که این تومار مختوم به مهرهای هفتگانه در اینجا یعنی در باب ۵ مکاشفه مختوم ولی در باب ۱۰ باز شد.

۵۱ پس هم اکنون به شیوه‌ی گشایش کتاب به روایت خودش توجه خواهیم کرد. تنها پس از اینکه برّه کتاب را گرفته مُهرها را می‌گشاید پرده از راز برداشته می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ برّه باید کتاب را بردارد.

۵۲ مکتوم است. پس به یاد داشته باشید که «هیچ آدمی چه در آسمان و چه بر زمین» در هر مقام خواه پاپ باشد یا اسقف، خواه کاردینال یا ناظر شورا «توان گشودن مُهر و بازگو کردن کتاب را ندارد تنها برّه از پس چنین مهمی برمی‌آید.» تححصها، فرضیه پردازی‌ها، رویه‌های نادرست و پرسشگری‌های آدمیان این چنین مایه‌ی آشفتگی در همه جا شده است.

۵۳ ولی ما این وعده‌ی الهی را داریم که کتاب فدیبه به دست برّه کاملاً گشوده می‌شود. برحسب همین وعده در روزهای واپسین یعنی در زمان معاصر، مُهرها به دست برّه برداشته خواهد شد. تنها پس از اینکه برّه کتاب را گرفته مُهربرداری می‌کند، پرده از راز برداشته می‌شود. در همین راستا شایان یادآوری است که پیش‌تر کتاب در دست تخت‌نشین بود. «برّه به نزد تخت‌نشین می‌آید و کتاب را از دست راست او می‌گیرد.» او کتاب را به دست می‌گیرد! چقدر این مطلب عمیق است. ما به یاری روح‌القدس در حل معما خواهیم کوشید. پس با توکل به خدا جلوتر که برویم درمی‌یابیم که این امر مربوط به زمان آخر است «هنگامی که دیگر زمانی نخواهد بود.»

۵۴ هیچ فرقه‌ای اجازه‌ی تفسیر این کتاب را ندارد. تفسیر این کتاب بر هیچ آدمی روا نیست. برّه مفسّر آن است. برّه آن را بیان می‌کند، برّه با تأیید و احیاء کلام، کلام را بازگو می‌سازد. هیچ به این مسئله دقت کرده‌اید؟ دقیقاً چنین است! دقت کنید. مکاشفه‌ی آن تنها...

۵۵ تنها پس از پایان دوره‌های کلیسا و اعصار فرقه‌ها و به اصطلاح «هنگامی که دیگر زمان نباشد» کتاب مکشوف می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ تنها پس از سر رسیدن دوره‌های کلیسایی و اعصار فرقه‌ای پرده از کتاب برداشته می‌شود.

۵۶ دلیل وسواسی که امشب مشاهده می‌شود هم همین است. مردم با ابداع یک آموزه‌ی ناچیز شتابان به این سو می‌روند و مدعی می‌شوند: «این همان مسئله مورد نیاز است!» فرد دیگری با ابداع آموزه‌ای دیگر به آن سو می‌شتابد و مدعی می‌شود که «همین است!» هر کس با تعلیم ابداعی خود فرقه‌سازی می‌کند و کار به جایی رسید که امروزه صدها فرقه وجود دارد. مردم هم با مشاهده‌ی این آشفتگی بازار می‌پرسند: «پس حقیقت چیست؟» این از وصف وضعیت مردم روزگار کنونی!

۵۷ اما او وعده می‌دهد که «پس از سر رسیدن این وقت صدای هفتمین فرشته طنین‌انداز می‌شود و آنگاه کتاب مکشوف خواهد شد، دقیقاً در آن زمان.»

۵۸ پس مبدا کسی بگوید که «آن افراد از نجات یافتگان نبودند.»

۵۹ مسئله این است که رازها برای آنها دریافتنی نبود! چگونه خدا در حین سه‌گانگی واحد است! چرا نگاشته‌ها از یکسو «به تعمیم به نام پدر، پسر و روح‌القدس» امر می‌کند و از سوی دیگر «تعمیم به نام عیسی» را مرسوم می‌کند. ملاحظه می‌کنید؟ گفتنی‌ها بسیار است! چگونه حوّا به صرف خوردن سیبی کل دنیا را تباه کرد؟ ملاحظه می‌کنید؟ چگونه این چیزها شدنی است؟ ولی غمی نیست چون طبق وعده‌ای که داریم او در زمان آخر این امور را بازگو خواهد کرد.

۶۰ این مسائل کوچک، همچنان پرسش‌برانگیز بودند... جنگاورانی همانند ایرنیوس، مارتین، مارتین قدیس و پلیکارپ و دیگران چون لوتر، وسلی همگی به میدان آمدند. ملاحظه می‌کنید؟ آنها آمدند و برای ارائه روشنایی خاصی و تاباندن آن، فرصت زندگی پیدا کردند ولی با رفتن آنها بسیاری از مسائل همچنان مبهم باقی ماند. سپس عصر پنطیکاست فرارسید ولی مردم عصر پنطیکاست مانند پیشینیان عصر لوتر به بیراهه رفتند. ولی باز درست نیست بگوییم که آنها در راستی نبودند. آنها در راستی بودند ولی گفتنی است که بعضی از مسائل همچنان سر بسته باقی است. ولی در... چرا چنین است؟ چون مهربا که باید به روشنی این امور را بازگو کنند همچنان نگشوده هستند. ملاحظه می‌کنید؟

۶۱ پس تمام این رازها در واپسین دوره گشوده و اعلام می‌شود. برّه باید مهربا را بگشاید تا بر کلیسا مکشوف شود و بعد از آن دیگر زمان نخواهد بود. ملاحظه می‌کنید؟ چه زیباست! پس این کتاب با چنین توصیفی کتاب فدیه است. در همین راستا و در ادامه...

۶۲ کمی بعد به ورود صد و چهل هزار تن به صحنه و غیره خواهیم پرداخت. بسیار خوب. آنها یهودی هستند.

۶۳ پس حال به سراغ پولس برویم. قرائت کوتاهی خواهیم داشت. من در اینجا تعدادی از نگاشته‌ها را برای قرائت منظور کرده‌ام. به اتفاق به سراغ [نگاشته‌ی] پولس در افسسیان باب ۱ می‌رویم.

۶۴ می‌بینم که بسیاری از عزیزان مشغول یادداشت کردن هستند. آنها با دفترچه یادداشت آمده‌اند. ضمن یادداشت آیات نگاشته‌های مقدس، آنها را برای درک ترتیب در کتاب مقدس علامت‌گذاری می‌کنند. این-این روش بسیار خوبی است. از اینکه می‌بینم چنین مشغولید خوشحالم چون به این ترتیب می‌توانید پس از بازگشت به منزل خود در فضای خانه به مطالعه‌ی آن بپردازید. ملاحظه می‌کنید؟ با مطالعه‌ی شخصی می‌توانید درک بالاتری از این امر الهی پیدا کنید. توجه می‌کنید؟ پس شایسته است در مطالعه بکشید و از خدا برای درک موضوع باری بطلبید.

۶۵ هم اکنون به اتفاق یک بخش از کتاب مقدس که اینجا یادداشت کرده‌ام را بخوانیم. افسسیان ۱: ۱۳-۱۴.

و در وی شما نیز چون کلام راستی یعنی بشارت نجات خود را شنیدید...
در وی چون ایمان آوردید، از روح قدوس وعده مختوم شدید.

که بیعانه‌ی میراث ما است برای فدای آن ملک خاص او تا جلال او ستوده شود. دقت دارید؟

۶۶ پس در حالی که کتاب مقدس‌های ما همچنان باز هستند به... از اینجا پیداست که روح‌القدس خود در حکم مهر یا خاتم است. روح‌القدس در حکم مهر است. مهر یا به قولی خاتم که به خاتمه‌ی (چه) امری دلالت می‌کند؟ روح‌القدس در حکم مهر و خاتم برای فرد عمل می‌کند. زمانی که شخصی از روح‌القدس بهره‌مند می‌شود از قرار معلوم دوره‌ی ناله‌اش به سر می‌رسد چون دیگر عمل پرداخت به فرجام رسیده است.

۶۷ برای شما مثالی می‌زنم. در گذشته کارگر شرکت راه‌آهن بودم ما قوطی‌های خوراکی و دیگر محصولات کارخانه قوطی‌سازی را در واگن‌های کالا بارگذاری می‌کردیم. سرکشی بازرس برای کسب اطمینان از بارگذاری درست کالا پیش از عمل مهر و موم شدن واگن ضروری بود. در غیر این صورت ابرار برانهام یک بار دست‌های خود را به هم می‌زند-گروه تألیف. با اولین تکان کالاها می‌ریختند و-و این به پای شرکت راه‌آهن نوشته می‌شد. پس این بازرس برای کسب اطمینان از درستی کار همه جا را بازبینی می‌کرد. در غیر این صورت بازرس اجازه‌ی حرکت به واگن نمی‌داد. ما باید برای جلب رضایت او کار بارگذاری را از سر می‌گرفتیم. در صورت رضایت از کار، بازرس در را می‌بست. بستن در بر عهده‌ی بازرس بود. بازرس باید آن را مهر و موم می‌کرد و تارسیدن کالا به مقصد کسی اجازه نداشت مهر آن را باز کند.

۶۸ این همان کار روح‌القدس است. ملاحظه می‌کنید؟ می‌آید و تفتیش می‌کند. از این رو شما نمی‌توانید از این چیزها برخوردار شوید... چه بسا بگویید: «من به زبان‌ها صحبت کردم، فریاد زدم و در روح رقصیدم.» اینها مهم نیستند. ملاحظه می‌کنید؟ روح‌القدس تا حصول رضایت کامل، فرد مورد نظر را تفتیش می‌کند و به همین ترتیب افراد را هویت‌شناسی می‌کند.

۶۹ پس از آن افراد برای سفر به سوی مقصد ابدی و نهایی خود مهر و موم یا به اصطلاح مختوم می‌شوند. هیچ نیرویی نمی‌تواند این مهر را بردارد، ابتدا. کتاب مقدس... و شما عزیزی که مشغول یادداشت‌برداری هستید. در افسسیان ۴:۳۰ چنین آمده است: «و روح قدوس خدا را که به او تا روز رستگاری مختوم شده‌اید، محزون مسازید.» واژه‌ی «رستگاری، فدیة» را در ذهن خود نگه دارید. بله، به عبارتی تا روز مکشوف شدن کتاب فدیة و زمان آمدن فدیة‌دهنده جهت طلب دارایی خود! تا آن زمان هیچ نیرویی نمی‌تواند مهر‌برداری کند. ملاحظه می‌کنید؟ «مبادا او را محزون سازید.» پایداری کنید... در انجام هرآنچه پسندیده‌ی خداست بکوشید زیرا کتاب در مقام مختوم شده است و شما هم مختوم شده‌اید. روح‌القدس خود در حکم مهر و خاتم عمل می‌کند.

۷۰ مهر یا خاتم... این واژه را در قاموس یافتیم. مهر یا به قولی خاتم بر «خاتمه‌ی کاری» دلالت می‌کند. پس به این ترتیب در زمان برداشته شدن هفتمین مهر راز خدا که در این مهرهای رازناک مختوم بودند، تمام می‌شود. پس فرجام راه روز مهر‌برداری است و در آن زمان محتوای درونی‌اش مکشوف می‌شود.

۷۱ اگر فردی درباره‌ی محتوای درونی واکن‌ها بیرسد و بگوید: «شاید چنین و چنان باشد. شاید درونش چنین باشد.» فرضیه‌پردازی می‌کند. اما پس از برداشتن مَهر و موم رؤیت محتوای درونی و دقیق شدن در داخل امکان‌پذیر می‌شود.

ملاحظه می‌کنید؟ این امر تنها در زمان آخر رخ خواهد داد.

۷۲ جدا از این، مَهر یا خاتم تداعی‌گر «مالکیت» نیز است. نشانه‌ای که در مَهر است مالکیت را محرز می‌کند. زمانی که شما با خون عیسی مسیح خریده شده‌اید و به روح‌القدس مختوم گشته‌اید دیگر به دنیا و مسائل دنیوی تعلق ندارید. شما در مالکیت الهی هستید.

۷۳ مَهر یا خاتم تداعی‌گر «امنیت و حفاظت» هم است. به عبارتی وجود مَهر گویای وضعیت امن شما است. بله، البته درباره‌ی شما منکران امنیت ابدی نمی‌دانم. ولی وجود مَهر یا خاتم نشان‌دهنده‌ی برخوردارگی از امنیت و حفاظت تا رسیدن به مقصد است. وای بر کسی که بخواهد مَهر را بگشاید! گفتنی است مَهر روح‌القدس برداشتنی نیست.

۷۴ چه بسا از من شنیده باشید که بعضی‌ها در توجیه کار خود چنین می‌گویند: «شیطان در جلدم رفته بود.» خیر شیطان در جلد شما نرفته است. این کار شما تنها نشان می‌دهد که در درون مختوم نشده‌اید. اگر شما در درون مختوم شده باشید، شیطان بیرون بسته می‌شود. بله، ملاحظه می‌کنید؟ مشکل اینجاست که شما خود مجذوب او شده‌اید. بله، او نمی‌تواند به اصطلاح وارد جلد شما شود یا به درون شما راه پیدا کند چون تنها راه برای نفوذ در شما این است که او همان روندی را طی کند که شما پیموده‌اید. به عبارتی این امر مستلزم برخوردارگی از نجات، تقدیس و پُری روح‌القدس است، پیداست با چنین شرایطی او می‌شود یکی از برادران شما. پس این کار او نیست، نه، نه. مشکل اینجاست که شما خود به اصطلاح هنوز تا حد مرز پیش نرفته، برگشته‌اید زیرا به مسائل دنیوی چشم طمع دوخته بودید. هیچ‌گاه تا مقصد یعنی تا سرزمین کنعان، در آن سوی آردن پیش نرفته‌اید به عبارتی نسبت به خود نمرده‌اید. ملاحظه می‌کنید؟

۷۵ حال دقت داشته باشید که این کتاب مختوم است. شما هم به همراه این کتاب تا روز فدیة و رستگاری مختوم شده‌اید.

۷۶ به سراغ رومیان ۸: ۲۲-۲۳ می‌رویم. با قرائت این آیه پیش زمینه‌ای به دست می‌آید. من هم به همین دلیل معتقدم اگر هر یک از ما این آیه را بخوانیم به درک بهتری از موضوع نائل می‌شویم. اینجا شماری از نگاهشده‌های مقدس را خدمت شما ارائه می‌دهم. با توجه به اینکه در آغاز جلسه هستیم، می‌توانیم-می‌توانیم به این آیات نگاهی بیندازیم. پس با رومیان ۸: ۲۲ شروع می‌کنیم.

زیرا می‌دانیم که تمام خلقت تا الان با هم در آه کشیدن و درد زه می‌باشند.

و نه این فقط بلکه ما نیز که نوبر روح را یافته‌ایم، در خود آه می‌کشیم در انتظار پسرخواندگی یعنی خلاصی جسم خود.

۷۷ خدای من! چه زیباست! برای ما که پا به سن گذاشته‌ایم خبر مسرت‌بخشی است. مگر نه؟ البته باید برای همگان مسرت‌بخش باشد. ما چشم به راه آن ساعت فرخنده هستیم. بر اساس درک ما از متن، این رخداد مربوط به قیامت اول است. دقت دارید؟ طبیعت در آه کشیدن است. ما در خود آه می‌کشیم. همه چیز در حال آه کشیدن است. از این همه آه و ناله پیداست که مشکلی وجود دارد. دلیل چنین ناله و انتظاری در شما، وجود زندگی تازه‌ای است که از دنیایی تازه اخبار می‌کند.

۷۸ این مطلب درباره‌ی همسرم صدق می‌کند. چندی پیش در فروشگاه بزرگ شهر بودیم، گفتم: «چه منظره‌ی شگفتی، بانویی با پیراهن بلند.» بله، به راستی تعجب‌برانگیز بود. آنها-آنها... بسیاری از خانم‌ها پیراهن نمی‌پوشند. بنا به دلایلی حواس خود را از دست داده‌اند و بدون پیراهن در انظار عمومی ظاهر می‌شوند. پس... این به اصطلاح یک حواس‌پرتی مغرضانه است.

۷۹ مدا به من گفت، او چنین گفت: «چرا چنین شده است؟»

۸۰ پاسخ دادم: «خوب این وضعیت از روحیه‌ی حاکم در کشور حکایت می‌کند، همین و بس.» در ادامه گفتم: «به آلمان که بروی آنها هم روحیه‌ای مختص به خود دارند. در فنلاند هم یک روحیه‌ی ملی به چشم می‌خورد. پس در آمریکا ما روحیه‌ی ملی مختص به خودمان را داریم.»

۸۱ خنده و شوخ‌طبعی از ویژگی‌های روحیه‌ی ملی ماست. می‌دانید چرا؟ ما بر بنیاد آموزه‌ی رسولان بنا شده‌ایم. تقلید از روش مردان بزرگی مانند واشنگتن و لینکلن شالوده‌ی جامعه‌ی ما است ولی مشکل اینجاست که از آن پایه و بنیاد دور شده‌ایم پس از عاقبت خود آگاهییم. از این امر آگاهییم که نام ما را بر روی بمب اتمی نوشتند. می‌دانیم که بردگی انتظار ما را می‌کشد. خودفریبی بس است.

۸۲ این مسئله تصویر بعضی از این هنرپیشه‌های بدله‌گو و دلفک، و همچنین حرکات دسته‌ای از خانم‌ها و آقایان در کنار هم را تداعی می‌کند. بی‌اختیار تصویر آن پسرچه که ضمن عبور از گورستانی با سوت زدن سعی می‌کند به خود القا کند که شجاع است، به ذهن می‌رسد. البته پیداست که با این وجود سراپا ترس است. ملاحظه می‌کنید؟ کسی فریب او را نمی‌خورد. پسرچه به همین خاطر سوت می‌زند. ملاحظه می‌کنید؟ او با وجود چنین خود تلقینی، با ترس دست و پنجه نرم می‌کند. وضعیت عصر کنونی مصداق همین مثال است.

۸۳ اما چه امید فرخنده‌ای وجود دارد برای ایماندارانی که دست‌های خود را به سوی آسمان برمی‌افرازند که فدیة و رهایی ما نزدیک است. ایماندار با مشاهده‌ی این پدیده‌ها، شکوه لحظه را برای خود درمی‌یابد.

۸۴ در کنار مشاهده‌ی این پدیده‌ها تن‌های ما سراسر بی‌قرار و نالان است. آیا درخت را در کشاکش زنده ماندن دیده‌اید؟ اشتیاق تام برای زنده ماندن دارد. آیا کشاکش جانوری در حال دست و پنجه نرم کردن با مرگ را دیده‌اید؟ پیداست که از آدمی گرفته تا طبیعت همه در ناله هستند. ملاحظه می‌کنید؟ ما هم در درون خود می‌نالیم.

ملاحظه می‌کنید؟ این وضعیت از وجود مشکلی حکایت می‌کند. از این آیه پیداست که هم آدمی و هم کره‌ی خاکی گشمنده‌ای دارند. در تمام ابعاد این جهان آفرینش غیبت گشمنده‌ای پیداست. این کلام الهامی گویای آن است که ناله‌ی جهان آفرینش دلیلی دارد. هیچ ناله‌ای بی‌دلیل نیست.

در همین راستا در گفتار خود درباره‌ی جوهر از چرایی، دلیل و علت صحبت کردم.

۸۵ مصداق این مطلب در دعا برای بیماران بدون کشف علت و معلول دیده می‌شود! هر چند درمان را می‌دانم ولی باید علت و ریشه‌ی مشکل را دریابم. در اینجاست که ضرورت و اهمیت رؤیا مشخص می‌شود. رؤیا با افشای راز قلب هم خطای مردم را گوشزد می‌کند و هم به آنها راهکار نشان می‌دهد. ملاحظه می‌کنید؟ اگر کره‌ی ناگشوده‌ای باشد میزان داروی مصرفی، مقدار روغن تدهینی و فریادی که بر سر شما کشیده می‌شود هیچکدام او را فراری نخواهد داد. منظورم از «او» همان شیطان است.

۸۶ امروزه با وجود پیشرفت‌های پزشکی هنوز هیچ درکی از این امور نداریم. می‌گویید: «او سرطان دارد». ولی این حرف بی‌معناست. این سخن تنها در حد یک نامگذاری است. اصطلاح پزشکی این پدیده «سرطان» است. ولی این اصطلاح هیچ ارتباطی با پدیده‌ی مورد نظر ندارد. یک نام است و بس. مردم به آن پدیده «سرطان» می‌گویند ولی دقیق‌تر که شویم صحبت از یک دیو است.

۸۷ به همین شکل از پدیده‌ای به نام «گناه» صحبت می‌شود. ما به کاربرد اصطلاح «گناه» درباره‌ی این پدیده بسنده می‌کنیم. ولی گناه به چه معناست؟ شاید بسیاری از مردم بگویند: «مشروب‌خواری، فسق و زنا» ابدأ و ابدأ. این پدیده‌هایی که نام می‌برید تنها جلوه‌های گناه هستند. ملاحظه می‌کنید؟ آری، آنها تجلی حضور گناه هستند. گناه در اصل بی‌ایمانی است. چنین است، اصل معنی گناه همین است و چنین نامیده می‌شود. اگر ایماندار باشید چنین کارهایی از شما سر نمی‌زند. با وجود تمام کوشش و تلاشتان برای مقدس و دیندار بودن، اگر آن قبیل کارها را انجام دهید تنها گویای بی‌ایمانی شماست. این [تعریف] کتاب مقدسی است.

۸۸ پس سخن از گشمنده‌ای است که به اصطلاح در آه کشیدن است. آن گشمنده برای بازگشت سخت می‌کوشد، برای رجعت به اصل خود.

۸۹ آیا وضعیت فرد گرفتار در ته چاهی عمیق در حال تقلا برای بالا آمدن و نجات خود، برای شما قابل تصور است؟ او باید برای رهایی از این گودال راهی بیابد. افراد گرفتار در فضای اصلی خود نیستند یا به عبارتی از اصل خود دور افتاده‌اند پس هیچ جای شگفتی نیست که دیوانه‌وار فریاد می‌کشند. به جداره‌ی گودال چنگ می‌زنند، کلی سر و صدا می‌کنند و به هر کار ممکن دست می‌زنند. آنها ناله می‌کنند باشد که به فضای اصلی خود یا به عبارتی به حالت اصلی خود بازگردند.

۹۰ این مطلب در مورد فرد بیمار و مبتلا به بلایای مختلف نیز صدق می‌کند. همین بیماران روزگاری اوضاع و احوال دیگری داشتند ولی اینک ناله به سراغشان آمده است.

چرا چنین ناله می‌کنند؟ چون دیگر تندرست نیستند. مشکلی پیش آمد و این افراد در آه و ناله برای بازگشت به وضعیت تندرستی پیشین تقلا می‌کنند.

۹۱ زمانی که طبیعت و آدمیان به قول کتاب مقدس «در آه کشیدن» هستند، پیداست در حالت و وضعیت عادی خود نیستند. آنها از جایگاهی فرو افتادند. این مسئله نیاز به تفسیر ندارد. ملاحظه می‌کنید؟ بر ما روشن است که آنها از جایگاه زندگی جاوید فرو افتادند. آنها به واسطه‌ی هبوط آدم و حوّا که در باغ عدن از جایگاه بلند زندگی جاوید به ورطه‌ی مرگ فرو افتادند، از حق زندگی جاوید بی‌بهره شدند. پیداست که در این روند آدم و حوّا طبیعت تحت فرمان خویش را با خود فروکشیدند.

۹۲ پیش از آدم، هیچ درختی فنا نمی‌شد. پیش از آدم، مرگ به سراغ هیچ جانوری نمی‌آمد. تنها خدا نامیراست چون صاحب ذات ابدی است. پس ما تنها در جایگاه پسران و دختران خدا می‌توانیم ضمن دور ماندن از مرگ، در خود زندگی جاوید داشته باشیم.

۹۳ چنانکه در پیغام بامدادی در مورد گناه می‌گفتم، مرگ برای ما به این معناست که با فروش حق نخستزادگی خود در آن سوی پرتگاه قرار گرفتیم. ما در آن سوی پرتگاه در جایگاهی فراتر از دسترس خدا قرار گرفتیم. آدم با فرو افتادن در ورطه‌ی مرگ، مرگ را به سراسر طبیعت سرایت داد.

۹۴ او از اختیار برخوردار بود. آنها مانند ما باید با برخورداری از اختیار راهی را انتخاب می‌کردند. در آغاز آدم و حوّا با درخت شناخت نیک و بد روبرو شدند، هر یک ما بدون استثنا باید با همین درخت روبرو شود. خدا برای آدم یا برای حوّا... شاید بگویید: «تقصیر آنهاست.» خیر، حال چنین نیست. هم اکنون شما مقصرد. در این وضعیت شما نمی‌توانید تقصیر را به گردن آدم بیندازید. شما باید تقصیر خود را بپذیرید چون نیک و بد در برابر شما گذارده شده است. شرایط ما همان شرایط آدم و حوّا است.

۹۵ زمانی که باز خرید و فدیة می‌شویم دیگر از حق انتخاب خود دم نمی‌زنیم چون خواهان تجلی اختیار و انتخاب الهی هستیم. ملاحظه می‌کنید؟ ملاحظه می‌کنید؟

۹۶ آدم و حوّا خواستند از اختیار خود استفاده کنند. آرزو و خواست آنها کشف حکمت بود ولی پیداست که همین کشف مرگ را برایشان به ارمغان آورد.

۹۷ در تلقی شخص فدیة یافته دیگر فرهیختگی مهم نیست. دیگر مسائل دنیوی و حکمت او را مجذوب خود نمی‌کند. دیگر او مایل نیست در پی انتخاب شخصی خود برود. انتخاب او در مسیح خلاصه می‌شود، همین و بس. او رهاسازی و فدیة را تجربه کرده است. او دیگر مایل نیست سکان زندگی شخصی خود را در دست داشته باشد. او در راه و روش زندگی خود دیگر در پی هدایت مردم نیست بلکه در آرامی انتظار می‌کشد باشد که هدایت و انتخاب الهی بر او روشن شود. ملاحظه می‌کنید؟ او پس از دریافت گزینش الهی در زمان مورد نظر خالق خود، به جایی که مورد نظر آفریدگار جهان است روانه می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟

۹۸ ولی شخص حکمت طلب راغب جستجو است: «این کلیسا بد نیست. امکانات مالی بیشتری از آن کلیسا در اختیارم قرار می‌دهد پس بهتر است به این کلیسا بپیوندم.» ملاحظه می‌کنید؟ این توصیف حکمت است.

۹۹ پس آدم با پذیرش تفکر همسرش به جای پایداری در چهارچوب کلام خدا در موقعیت گناه‌آلودی قرار گرفت. چنین شد که آدم گناه کرد. همسر او پس از همفکری با شیطان این فرآیند را به آدم عرضه کرد و به این ترتیب آدم با ترک و صرف نظر از کلام پیمان شکنی کرد.

۱۰۰ به قولی برای آدم محروم شدن از مشارکت شخصی و حق حیات همان و از دست دادن میراث همان. به یاد داشته باشید که «زیرا روزی که از آن خوردی، هرآینه خواهی مُرد.» آدم ضمن محرومیت از زندگی خود از میراثی که در زندگی داشت بی‌بهره شد زیرا پیداست که زمین سراسر و کاملاً زیر فرمان او بود. او در حکم خدای این کره‌ی خاکی بود. خدا بر سراسر جهان پهناور خدایی می‌کند ولی این کره‌ی خاکی مطیع فرمان پسرش بود. آدم در امر کردن، نامگذاری و سخن گفتن توانا بود. توان مقید کردن طبیعت را داشت. می‌توانست هر خواسته‌ی خود را محقق سازد. ملاحظه می‌کنید؟ ولی با ارتکاب این عمل از میراثی که ویژه‌ی او بود محروم شد.

۱۰۱ آدم در جایگاهی بود که می‌توانست امر کند: «این کوه به آنجا منتقل شود» و چنین می‌شد. اگر می‌گفت: «این درخت از اینجا ریشه کن شود و در آنجا کاشته شود» چنین می‌شد. ملاحظه می‌کنید؟ پس آدم در جایگاه یکی از پسران خدا همچون ایزد کوچکی زیر فرمان پدر ما خدا، صاحب قدرت مطلق و تام بود.

۱۰۲ پس با چنین توصیفی چه بسا تنها با تأملی کوتاه بر این مبحث، موعظه‌ای کامل به دست آید. مگر نه؟ ملاحظه می‌کنید؟ به این ترتیب با توجه به اینکه آن خون هم پاک می‌کند و هم جایگاه را اعاده می‌کند، هم اکنون چه باید دید؟ توجه می‌کنید؟ به همین مناسبت جا دارد به کارهای پسر خدا یا به عبارتی آدم دوم دقیق شویم. دقت دارید؟ او در همین راستا فرمود: «شما همان کارهایی که می‌کنم را خواهید کرد.» به این مسئله دقت می‌کنید؟

۱۰۳ آدم میراث خود یعنی زمین را از دست داد. این کار به منزله‌ی فروش کره‌ی خاکی به شیطان بود که این چنین زمام امور را به دست گرفت. آدم ایمان خود را به خردورزی شیطان فروخت. زمانی زندگی، حق برخورداری از درخت زندگی‌بخش، حق [مالکیت] زمین، همگی در اختیار آدم بود ولی او با کار خود همه را یک جا به دستان شیطان واگذار کرد. بله از دستان خود به دستان شیطان. به همین دلیل اکنون چنین دستخوش انحراف و فساد شده است. ذرّیت آدم میراث بالقوه آدم یعنی زمین را تباه کرد. پیداست که کار ذرّیت آدم [تباهی] است.

۱۰۴ چند روز پیش در توسان جایی که در آن زندگی می‌کنم، در حالی که از بالای کوه به پایین نگاه می‌کردم شخصی را مخاطب ساختم. گفتم: «چه فکر می‌کنی! سیصد سال پیش پاپاگو پیر با ترویس خود [وسیله نقلیه قدیمی سرخپوستان آمریکا-گروه

تألیف.۱ در حالی که همسر و فرزندان پشت او نشسته بودند پس از سفر در جایی اتراف کرد. او زندگی آرامی را از سر گرفت. در آن زمان در میان آنها نه زنا بود، نه ویسکی، نه قمار و نه هیچ یک از این کارها. آنها زندگی سالمی داشتند. هر شب گرگ‌های صحرایی ضمن زوزه کشیدن در اینجا از بستر جویبارها پایین می‌آمدند و از توسان عبور می‌کردند. ساحل پوشیده از کهورها و کاکتوس‌ها آراسته به گل‌های خود بود. بی‌گمان یهوه با نگاه بر این صحنه لبخند می‌زد. ولی مردی سفیدپوست از راه رسید و او چه کرد؟ کاکتوس‌ها را ریشه‌کن کرد و این سرزمین را به قوطی‌های آبجو و بطری‌های ویسکی آلوده کرد. او انحطاط اخلاقی را وارد این ملت کرد. سفیدپوستان تنها با از میان برداشتن بوفالوها که منبع تغذیه‌ی سرخپوستان بودند، توانستند آنها را از پای در بیاورند.

۱۰۵ همین چند روز پیش در توم استون در موزه‌ی شهر مشغول مطالعه و تماشای عکس‌های جرونیمو بودم. چه بسا از دید بسیاری از شما عزیزان جرونیمو یک خائن بود ولی من معتقدم او از آمریکاییان اصیل بود. او تنها برای اجرای عدالت و در راه حراست از میراث خدادادی خود پایداری می‌کرد یعنی برخورداری از سرزمین، ملیت و فضای مناسب زندگی. از دید من خرده‌ای بر او وارد نیست. ولی سربازان سفیدپوست به محض ورود خود هم سرزمین‌ها را تصاحب کردند و هم مردم این سرزمین‌ها را چون مگس کشتند. در موزه عکس اصلی از مقر درمانی جرونیمو یا به اصطلاح درمانگاه او وجود داشت. این مقر به دو یا سه تخته پتو که بر روی تعدادی کهور پهن شده بود، خلاصه می‌شد. زخمیان، سرخپوست یا به عبارتی آمریکایی اصیل بودند که برای احقاق حقوق خدادادی خود پایداری می‌کردند. جرونیمو با نوزاد خود در بغل، ایستاده و به رزم‌آوران خود نگاه می‌کرد. آنها غرق در خون و در حال جان دادن بودند. از پنسیلین و دارو خبری نبود در چنین وضعیتی او نمی‌توانست هیچ کاری برای آنها انجام دهد. این رزم‌آوران آمریکایی اصیل در فضای خدادادی خود بودند. با چنین توصیفی آیا انصاف است که از این شخصیت به عنوان خائن یاد کنیم؟ من از او به عنوان آزاده‌ای به تمام معنا یاد می‌کنم.

۱۰۶ کوچیس از سرداران جنبش مقاومت بومیان آمریکای شمالی-گروه تألیف.۱ هیچ‌گاه تسلیم دشمن نشد. او پا به سن گذاشته بود ولی ارتش آمریکایی با استقرار نیروهای خود در آنجا نسل بوفالوها را منقرض کرد. نیروهای ارتش آمریکا به این مناسبت گشت‌های تهاجمی ترتیب دادند. گفتنی است که شارپ به همین مناسبت تفنگ بوفالوکش را اختراع کرد. نیروهای ارتش پس از گشت‌زنی در آنجا می‌گفتند: «چه روز خوبی داشتیم»، منظورشان همان شلیک‌هایی بود که از یک واگن بارکش یا مسافری انجام می‌دادند. در ادامه می‌گفتند: «امروز چهل رأس از آنها را کشتم.» منظور آن آقایان چهل رأس بوفالو بود یعنی به اندازه‌ی غذای مصرفی یک قبیله‌ی کامل سرخپوستان در مدت دو سال.

۱۰۷ وقتی سرخپوستی بوفالویی را شکار می‌کرد، آیینی به این مناسبت برپا می‌شد. سرخپوستان سُم‌ها را برای قابلمه‌سازی به کار می‌بردند. آنها گوشت و حتی امعا و احشا

را می‌خوردند. آنها تمام قسمت گوشت را جدا و آویزان می‌کردند تا خشک شود. پوست را برای تهیه پوشاک و چادر خشک می‌کردند. هیچ چیز...

۱۰۸ زمانی انسان سفیدپوست از راه رسید و پیداست که همان مرد سفید خائن و بی‌دین است. انسان سفیدپوست فرومایه است. او با ورود خود بوفالوها را منهدم کرد و با این کار سرخپوستان را دچار قحطی کرد.

۱۰۹ هر مرد شریف برای احقاق حقوق خدادادی خود می‌جنگد. آنچه که بر سرخپوستان روا شد در حکم لکه‌ی ننگی بر پرچم آمریکاست. گفتنی است تمامی این چیزها متعلق به او بود.

۱۱۰ بفرمایید بگویید اگر ژا... ژاپن یا روسیه از راه برسد و بگوید: «اینجا را خالی کنید! از اینجا بروید.» و همان رفتاری بر ما و فرزندانمان روا کند که ما بر سرخپوستان روا کردیم، چه خواهید گفت؟ ولی به یاد داشته باشید که کاشته‌ی خود را درو خواهیم کرد. عرض به حضور شما این قانون خداست. من معتقدم این عمل ناپسند است. بله، آقا.

۱۱۱ پس چه شد؟ نسل آلوده‌ی آدم این سرزمین را آلوده و سراسر تباه کرد. آیا گفته‌ی کتاب مقدس را در این باره می‌دانید؟ خدا در سزای انجام چنین کاری، این نسل آلوده‌ی آدم را نابود خواهد کرد. آیا مایلید متن مورد نظر را بخوانید؟ بیایید ببینیم. آن را آنجا یادداشت کرده‌ام. مکاشفه باب ۱۱ را باز کنیم تا مطلب روشن شود. با دقت در مکاشفه باب ۱۱، گفته‌ی خدا درباره‌ی تباه‌کنندگان این کره‌ی خاکی را پیدا می‌کنید. مکاشفه باب ۱۱ آیه‌ی ۱۸، بله فکر می‌کنم که آیه‌ی مورد نظر همان مکاشفه باب ۱۱ آیه‌ی ۱۸ باشد.

و امت‌ها خشمناک شدند و غضب تو ظاهر گردید (به مسئله‌ی غضب الهی توجه کنید) و وقت مردگان رسید تا بر ایشان داوری شود و تا بندگان خود یعنی انبیا و مقدسان و ترسندگان نام خود را چه کوچک و چه بزرگ اجرت دهی و مفسدان زمین را فاسد گردانی.

۱۱۲ در آن شرایط مردم چه کار خواهند کرد؟ آنها کاشته‌ی خود را درو خواهند کرد. چنین است. همین بس است که به ظهور گناه در انظار عمومی توجه کنید. در همین یکشنبه شب، امشب چند مورد زنا در شهر اتفاق خواهد افتاد؟ چند تن از زنان در همین گوشه‌ی دور افتاده که به جفرسون ویل معروف است، پیمان زناشویی خود را خواهند شکست؟ هیچ می‌دانید در هر سی روز در شیکاگو چند مورد سقط جنین گزارش می‌شود؟ اگر به ارقام رسمی بسنده کنیم هر ماه بین بیست و پنج تا سی هزار مورد سقط جنین در شیکاگو گزارش می‌شود. چه مقدار ویسکی در شیکاگو مصرف می‌شود؟ به نظر شما شب لوس آنجلس چگونه است؟ در همین شهر جفرسون ویل امروز چند بار نام خداوند به پوچی یاد شد؟ آیا هم اکنون شاهد بهبود اوضاع هستیم یا اینکه زمانی که روجرز کلاک با کلک خود از راه رسید، وضعیت بهتر بود؟ پیداست که با نجاسات خود زمین را سراسر آلوده کرده‌ایم و خدا نابودگران جهان را نابود خواهد کرد. این گفته‌ی خداست.

۱۱۳ همواره چیزی در وجود خود می‌بینم که چنین مرا مجذوب کوهنوردی و تماشای آفرینش خدا در دل طبیعت می‌کند.

۱۱۴ فلوریدا را به خاطر نخل‌های کاشته‌ی دست بشر دوست ندارم. وای، خدای من. تماشای سوسمارها در حال دم زدن در دل طبیعت بکر را بر تماشای کم‌دی و فرآورده‌های هالیوود و همین‌طور این همه زرق و برق با وجود افراد خمار، ترجیح می‌دهم. خدای من، به خود می‌گویم: «یکی از روزها! یکی از روزها!» بله.

۱۱۵ به یاد داشته باشید که طبق وعده‌ی کتاب مقدس در متی باب ۵ «حلیمان و فروتنان وارث زمین خواهند شد.» چنین است. «حلیمان و فروتنان وارث زمین خواهند شد.» بله همان ساده‌دلانی که «به هیچ عنوان در پی جایگاهی برای خود نیستند.» بله چنین کسان «وارث زمین خواهند شد.» این سخن عیسی است. بله. خدا مفسدان زمین را نابود خواهد کرد ولی افراد افتاده‌دل مالک زمینی پاکسازی شده خواهند شد.

۱۱۶ چه زیباست! باز سند مالکیت صادر شده، در دست خدای قادر مطلق یعنی همان مالک اصلی است. وقتی آدم سند مالکیت که تضمین‌کننده‌ی حقوق ما نسبت به زمین بود را از دست داد، پیداست که شیطان با وجود دستان کثیف نمی‌توانست آن سند را بگیرد پس آن [سند] به خدا که همانا صاحب اصلیش باشد، اعاده شد. تا دقیقه‌ای دیگر موضوع بر ما روشن خواهد شد. سند مالکیت در دست تخت‌نشین است. [برادر برانهام دو بار دست‌های خود را به هم می‌زند-گروه تألیف.] از این امر اینک حسی مقدس به من دست می‌دهد. آدم با انتخاب حکمت به جای ایمان، سند مالکیت تضمین‌کننده‌ی حق زندگی جاوید یا به سخنی سند مالکیت قاطع متضمن حقوق ما نسبت حیات را از دست داد. همان سند مالکیت به دستان مالک یعنی خدای قادر مطلق بازگردانده شده است. چه زیباست!

۱۱۷ پس انتظاری هست ولی چه انتظاری؟ آن سند در دستان خدا در انتظار امکان فکاک‌خواهی یا به اصطلاح طرح حق بازخريد و رهایی‌سازی است. خدا خود امکان بازخريد و انفکاک را فراهم ساخت. به برکت راهی که خدا برای بازگشت فراهم کرد روزی این حق باز پس گرفته می‌شود. با این توصیف آیا فرجام راه را می‌بینید؟ پس به آن تخت‌نشین بنگریم. بله، انتظار برای طرح حق رهایی‌سازی، چشم به راه بودن برای رهایی خود.

۱۱۸ پس این کتاب فدییه یا به قولی این سند مالکیت یا این سند مالکیت قاطع و مطلق چیست؟ می‌پرسید: «چرا مطلق و قاطع؟» منظور از مطلق و قاطع چیست؟ یعنی مورد واکاوی واقع شده و به اصل خود بازگردانده شده است. چنانکه در مثال بامدادی عنوان شد، این قطره‌ی کوچک جوهر با فرو افتادن در سفیدکننده به اصل خود بازگشت. خدای من، زمانی که گناه اعتراف شده در خون عیسی مسیح فرو رود، سند قاطع و مطلق به دست می‌آید و به این ترتیب سر راست به دست آفریننده برمی‌گردید. و جایگاه فرزندی خدا را می‌یابد. دیگر سند مالکیت قاطع در اختیار قادر مطلق قرار گرفته است. خدای من!

۱۱۹ عمل فکاک در حکم برگشت مالکیت قانونی هرآنچه آدم و حوّا از دست داده بودند، است. خدای من! ابرار برانهام یک بار دست می‌زند- گروه تألیف. چقدر این امر مایه‌ی فرخندگی هر مسیحی تولد تازه یافته است! استملاک قانونی سند قاطع و در اختیار داشتن سند مالکیت که متضمن برخورداری از حق زندگی جاوید است و این یعنی برخورداری از هرآنچه که توسط آدم و حوّا باخته شد. چه زیباست! برادر، نظرت در این باره چیست؟ استملاک چنین سندی!

۱۲۰ آدم برای انجام فکاک، صلاحیت لازم را نداشت. آدم دریافت که آن را از دست داده و به گناه تن داده است، او با این کار خود را از خدا جدا کرد. پس با این توصیف او در آن سوی پرتگاه بود و در آن جایگاه توان رهایی‌سازی یا به اصطلاح فکاک را نداشت. او از انجام این کار ناتوان بود زیرا خود به فدیهِ و رهایی نیاز داشت. پس او دیگر از عهده‌ی این کار برنمی‌آمد.

۱۲۱ ولی از شرایط مقرر در شریعت این است که خویشاوندی در نقش ولّی وارد عمل شود. از شرایط مقرر شریعت خدا این است که خویشاوندی در نقش ولّی وارد عمل شود. لطفاً این مورد را یادداشت کنید: «خویشاوندی در جایگاه ولّی»، در لاویان ۲۵ به این مبحث پرداخته شده است.

۱۲۲ ما فرصت واکاوی مبحث را نداریم چون باید یک شب کامل را صرف مطالعه‌ی هر-هر بخش کرد. ملاحظه می‌کنید؟

۱۲۳ ولی شریعت الهی اصل جایگزین‌سازی را روا داشت. اگر خدا اصل پذیرش جایگزین را روا نمی‌داشت، چه می‌شد؟ در آن حالت آدمی راهی برای بازگشت نداشت و به سخنی از هر امکان بازگشت محروم می‌شد. کار او یکسره می‌شد. ولی به فیض خدا شخص عیسی مسیح برای عمل در جایگاه ولّی حائز شرایط شد. این شرط شریعت بود. فیض، شرایط و تقاضای شریعت را برآورده کرد. این هم از فیض بی‌کران خدای ما! جایگزین‌سازی وجودی بی‌گناه همان شرط و تقاضای شریعت بود.

۱۲۴ آن وجود بی‌گناه که بود؟ آدمیان همگی زاده‌ی عمل و آمیزش جنسی بودند. تنها آدم از این قاعده مستثنی بود که خود حق برخورداری از زندگی جاوید و شهریاری بر کره‌ی خاکی را از دست داده بود.

۱۲۵ بی‌اختیار این بخش از کتاب به ذهنم می‌رسد: «زیرا ما را برای خدا فدیهِ ساختی باشد که بر زمین سلطنت، پادشاهی و کهنات کنیم». چه زیباست! پس چه؟ ولّی خویشاوند! در اینجا این داستان زیبا گفتنی است!

۱۲۶ دقت داشته باشید که طبق حکم شریعت تنها یکی از خویشاوندان می‌توانست در جایگاه ولّی، مال باخته شده را بازخرید یا به اصطلاح فکاک کند. فیض از راه شخص عیسی مسیح این شرط و تقاضا را برآورده ساخت. پس پیداست خویشاوندی با چنین توصیفی باید از تیره و تبار آدمی‌زاده می‌بود.

۱۲۷ چگونه این امر برای ما میسر می‌شد زیرا پیداست که هر آدمی باید... هر کس نتواند با وجود این توصیف متوجه شود که در آنجا سخن از ارتکاب یک عمل جنسی

است در واقع کور است. چنین کسی کوردل است زیرا پیداست که هر آدمی زاده که سراغ داریم، زاده‌ی زن است.

۱۲۸ شرط خدا دخالت یک خویشاوند در جایگاه ولّی بود و این شخص باید خود از آدمیان بوده باشد. خدای من! پس چه راهکاری وجود دارد؟ شرط شریعت دخالت یک خویشاوند در جایگاه ولّی بود.

۱۲۹ پس خدا نمی‌توانست یکی از فرشتگان را در این راستا به کار ببرد. او باید یکی از آدمیان را منظور می‌کرد زیرا ما هیچ نسبت خویشاوندی با فرشتگان نداریم. فرشته فرو نیفتاد. او از جنسی دیگر و بدنش هم متفاوت است. او در موردی گناه نکرده است. او متفاوت است.

ولی شرط شریعت، عمل خویشاوندی در جایگاه ولّی بود.

۱۳۰ آدمیان همه زاده‌ی کنش جنسی هستند. با ملاحظه‌ی این امر مسلم، پیداست که سرچشمه‌ی مسئله را باید در آنجا جست. گناه از آنجا سرچشمه می‌گیرد. پس آیا موضوع برای شما روشن شده است؟ در اینجا است که باید ذریت مار منظور شما را مطرح کرد. ملاحظه می‌کنید؟

۱۳۱ حال دقت داشته باشید که دخالت یک خویشاوند فکاک‌کننده تقاضای شریعت بود. و آن فدیهدهنده یا به عبارتی آن خویشاوند در نقش ولّی، باید از تبار آدمی زاده می‌شد. پس اینجا ما هیچ راه برون‌رفت نداریم. اینجا است که می‌خواهم صدای کرنا را به گوش شما برسانم. به برکت تولد از باکره چنین فرآورده‌ای به بار آمد. آمین. به برکت زایش از باکره آن خویشاوند که باید در نقش ولّی ما عمل می‌کرد، ظهور فرمود. این شخص کسی جز خدای قادر مطلق نیست که عمانوئیل شد یعنی خدا با ما. عمانوئیل! آن خویشاوند فدیهدهنده پیدا شد. شرایط مقرر خدا روشن است و ما از انجامش ناتوانیم ولی فیض به میان آمده و شریعت را به کنار می‌زند و فرآورده‌ی مورد نظر را فراهم می‌سازد. آمین! [برادر برانهام یک بار دست می‌زند-گروه تألیف.]

۱۳۲ چه زیبا خواهد بود زمانی که به سر منزل برسید! چنانکه برادر نویل به زیبایی در سرود چنین می‌خواند، هنگامی که در آن فراز به کلبه‌ی خود برسیم. زمانی که در آنجا در یک بامداد سرود دلنشین «فیض عظیم، آن آواز دلنشین، آزاد کرده مرا!» را بشنوید، خواهید گفت: «خدا را سپاس! برادر عزیزانمان برانهام از راه رسید. او آنجاست، ببینید.» بله. چه زیباست!

فیض مرا آموخت که قلبی خائف داشته باشم،
فیض ترس‌هایم را عیان کرد،
اعمال ارزشمندی رقم خورد با ظهور فیض،
از همان بدو ایمانم!

۱۳۳ اندکی صبر کنید که تا دمی دیگر به آن می‌رسیم! بله! چه زیباست! حال دقت کنید. کتاب...

۱۳۴ کتاب روت با زیبایی تمام این اصل را مصور کرده است. چگونه بوعز... نعومی ملک خود را باخته بود. برای شما آشناست. موعظه‌ای از من در این باره شنیده‌اید، مگر نه؟ اگر آن موعظه‌ی مرا شنیده‌اید، دست خود را بلند کنید. بله، این موضوع برای شما قابل درک است. بوعز باید در جایگاه ولّی عمل می‌کرد. این کار تنها از او برمی‌آمد. یکی با نسبت خویشاوندی نزدیک این وظیفه را بر عهده داشت. او با فدیهای نعومی روت را به دست آورد. این عیسی بود زیرا بوعز نمونه‌ای از مسیح بود. به عبارتی او با فدیهای اسرائیل، عروس امت‌ها را به دست آورد. آری، تصویر بسیار زیبایی از این مسئله را می‌بینیم! اگر راغب شنیدن آن هستید، مطمئنم که در یکی از نوارهای موجود اینجا ضبط شده است.

۱۳۵ پیداست که شرط ولّی بودن خویشاوندی است. پس این کار از عهده‌ی هیچ یک از فرشتگان بر نمی‌آمد. آدمی از پس این امر بر نمی‌آمد، البته باید یکی از آدمیان عهده‌دار امر می‌شد اما شرط این بود که چنین آدمی از زن اما بدون دخالت یک کنش جنسی زاده شود. به همین خاطر در تولد از باکره، روح‌القدس بر مریم سایه‌افکن شد. با این توصیف از کیفیت تولد او، عیسی به واقع یهودی نبود. عیسی به واقع غیریهودی هم نبود. عیسی در اصل خدا بود. دقیقاً. خورش فرآیند هیچ کنش جنسی نبود. او به واسطه‌ی آفرینشگری، خود خون مقدس خدا بود. رستگاری ما از خون یهودی نیست، از خون غیریهودی هم نیست بلکه به قولی «از راه خون الهی رستگار می‌شویم». این قول با کتاب مقدس هماهنگ است. این گفته‌ی کتاب مقدس است. «رستگاری ما از...»

۱۳۶ و همان‌طور که می‌دانید عیسی به واقع خود خدا بود. او شخص سوم یا شخص چهارم یا شخص دوم نبود. او خود آن شخص بود. آری، او به واقع خدا بود. او خدا همان عمانوئیل بود. خدا از جایگاه جلال خود نازل شد و خویشتن را متجلی نمود. داستان بوث کلیبرن یا به عبارتی این سرود زیبا را دوست دارم.

حکایتی است زنده که او از جلال خویش نازل شد،
خدا و نجات‌دهنده‌ی من آمد، نامش عیسی بود.
در آخوری زاده شد، برای خاصانش بیگانه بود،
مرد غم و اندوه و اشک و رنج. وای!

چه شفقتی، رهایی را برای ما به ارمغان آورد.
به هنگام مرگ در شب، زمانی که روزنه‌ای از امید نبود،
خدای مهربان بی‌همتا، شکوهش را کنار گذاشت،
محبت را عیان کرد و جانم را نجات داد!

چقدر او را دوست می‌دارم! چقدر او را می‌ستایم!
با تمامی نفس و جان و بند بند وجود خود!
فدیة‌دهنده‌ی اعظم، نجات‌دهنده‌ی من شد،
خالق اعظم، نجات‌دهنده‌ی من شد،
تمامی پُری الوهیت در وی ساکن بود.

۱۳۷ او همان شخص بود که شرط را برآورده کرد. فیض، شخص عیسی مسیح را تولید کرد. ما درمی‌یابیم که این کتاب... خدا خیمه زد و برای انسان شدن، از جایگاه الهی نزول کرد. او استحاله از جایگاه قادمطلق به آدمیت را پذیرفت به عبارتی او در صورت از آدمیان شد باشد که با مرگ خود آدمیان را فدیه و بازخرد کند. با اندکی درنگ او را در فضا و جایگاهی می‌بینید که «هیچ کس آن شایستگی» را نداشت. ملاحظه می‌کنید؟ درست است.

۱۳۸ در زمان مطالعه‌ی کتاب روت با شخصیتی که به گائل، گ-ا-ئ-ل معروف بود، برمی‌خورید. او به گائل معروف بود به عبارتی او حائز شرایط لازم بود. گائل حق انجام این کار را داشت، او مکلف به این کار بود. شرط این بود که از منسوبان و خویشاوندان نزدیک باشد.

۱۳۹ خدای روان‌آفرین نسبت خویشاوندی با ما برقرار کرد. او در کسوت آدمیان آمد تا بار گناه ما را بر دوش بکشد و بهای آن را پرداخت کند باشد که از راه فکاک ما را به خدا برگرداند. او همان ولی و فدیه‌دهنده است.

۱۴۰ به این ترتیب مسیح ما را بازخرد و فدیه داد. ما هم اکنون از فدیه‌شدگان هستیم. ولی او هنوز مال خود را مطالبه نکرده است. شاید در این باره رأی مخالف داشته باشید ولی باید به عرض برسانم که کمی شکبیا باشید. موضوع روشن می‌شود. ملاحظه می‌کنید. او آن را مطالبه نکرده است. ملاحظه می‌کنید؟ برداشتن کتاب فدیه این معنی را در برمی‌گیرد که هرآنچه آدم داشت و باخت به دست مسیح بازخرد شد. او پیش‌تر ما را بازخرد کرد. ولی گفتنی است که او هنوز دارایی خود را برنگرفته است و چنین هم نخواهد کرد مگر در زمان معین. در آن زمان رستاخیز رخ می‌دهد و آنگاه زمین باز نو می‌شود. او در چنین موقعیتی دارایی خود را خواهد برداشت که آن را در زمان بازخردیمان به دست آورده است. آن کار را در زمان معین و مقدر انجام خواهد داد. چه زیباست!

۱۴۱ این مطلب در کتاب مهرهای هفتگانه که مورد بحث ماست، گشوده شد. بسیار خوب. کتاب فدیه و همه اینجا گشوده شد. به امید خدا در این هفته در مبحث مهرهای هفتگانه، کارهای مسیح در زمان واپسین برای ما باز خواهد شد. ملاحظه می‌کنید؟ بسیار صحیح. گشوده خواهد شد. خدا این را بر ما روا می‌دارد. ملاحظه می‌کنید؟ پس گشوده می‌شود. در خلال باز شدن مهرها و پرده برداری از آنها این امر بر ما مکشوف خواهد شد باشد که بصیرت لازم نسبت به نقشه‌ی شگرف فدیه‌سازی و چگونگی تحقق آن را به دست آوریم. تمام این امور در اینجا، در این کتاب رازناک مکتوم بوده و با مهرهای هفتگانه مکتوم و بسته شده است. پس به این ترتیب تنها آن بزه شایستگی گشودن آنها را دارد.

۱۴۲ هم اکنون... [چیزی توجه برادر برانهم را به خود جلب می‌کند-گروه تألیف].
پوزش می‌خواهم. بر ما روشن است که...

۱۴۳ پس در صورت تمایل به نگاشته‌های ارمیا مراجعه کنید. بله در آنجا می‌بینید که او-او در زمان تبعید کشتزاری... خرید. پسر عمویش مالک قطعه زمینی بود. او زمینی داشت و مختوم‌سازی کرده بود. ما این موضوع را بررسی می‌کنیم... در بررسی ادوار هفتگانه کلیسا از مهرها و غیره صحبت کردیم.

۱۴۴ گفتنی است که در عهد عتیق مهر استوانه مانند بود. به این شکل ابرادر برانهام با مشتی کاغذ شکل پیچاندن، مختوم‌سازی و گشودن تومارها را نشان می‌دهد-گروه تألیف. در این میان راز بود و این راز چنین مکتوم می‌شد. سپس فلان و بهمان حقوق مندرج را با مهری می‌بستند و در اینجا می‌گذاشتند. سپس راز بعدی را به دور میراث‌نامه می‌پیچیدند که از آن بزرگتر بود. پس در این سو حق نسبت به این و آن درج می‌شد. به همین ترتیب تومار شکل می‌گرفت چون در آن زمان کتاب شکل کنونی را نداشت. پس پیچیده می‌شد (چند نفر از شما این را می‌دانند؟) و مردم آن را تومار می‌خواندند. با جدا کردن بخشی از تومار از اینجا راز نهفته در آن عیان می‌شد. با مهربرداری به جهت باز کردن تومار، حقوق مربوطه مشخص می‌شد. به همین ترتیب می‌توانستید، بخش بعدی را جدا کنید تا حقوق مربوطه مشخص شود.

۱۴۵ کل موضوع مطرح شده در اینجا مربوط به مهرهای هفتگانه است. اسرار خدا از بنیاد گیتی آنجا مختوم شده‌اند. این رازها به ترتیب به واسطه مهرهای گوناگون گشوده می‌شوند. پس به امید خدا، اگر خدا این را بر ما روا بدارد، مهربرداری خواهیم کرد و با پیمودن کتاب مورد نظر نسبت به محتوای آن بینش پیدا خواهیم کرد. ملاحظه می‌کنید؟ امیدوارم که لحظات شکوهمندی را تجربه کنیم! آنجا راز فدیة و رهایی‌سازی مختوم است تا... پیش از پیغام واپسین فرشته، این کتاب ناگشودنی بود.

۱۴۶ تومار در اینجاست. بر ما روشن بود که تومار در اینجا بود. بر ما پیدا بود که محور آن فدیة‌سازی بود. به گفته‌ی ارمیا «تومار باید محفوظ بماند تا...» همان‌طور که اینجا آن را خواندیم همین موضوع را باز خواهد گفت. باید در ظرف‌های سفالین نگهداری می‌شد. ملاحظه می‌کنید؟ در این باب گفتنی‌های دلنشین بسیاری وجود دارد! این تومار در ظرفی سفالین نگهداری می‌شد، سخن از همان ظرفی است که تن گرفت، (سپاس!) مُرد و باز برخاست. باید تا زمان استملاک در ظرف نگهداری می‌شد. خدایا! چه زیباست! بسیار خوب.

۱۴۷ پس تمام این پیغام‌ها، این ظرف سفالین تا موعد و زمان معین مربوط به واپسین فرستاده‌ی زمینی نگهداری می‌شوند. تمام موضوعاتی که مردم در مورد آنها چنین نظریه‌پردازی می‌کنند: «می‌دانم که آن امر آنجاست. معتقدم آنجاست.» مردم به سلاح آن در کارزار حاضر شدند و این امور را علم کرده به ظهور رساندند. باور آنها برخاسته از ایمان بود. به برکت مکاشفه این امر به ما خواهد رسید و دست خدا مؤید آن خواهد بود.

۱۴۸ پس جا دارد کمی دقیق شویم. به کجا، به کجا رسیده بودیم؟ اکنون به آیه‌ی ۲ می‌پردازیم. آیه‌ی نخست زمان بسیاری را به خود اختصاص داد اما بیابید به آیه‌ی ۲ بپردازیم. خوب، بعید به نظر می‌رسد زمان زیادی را به آیه‌ی ۲ اختصاص دهیم.

و فرشته‌ای قوی را دیدم که به آواز بلند ندا می‌کند که کیست مستحق...
اینکه کتاب را بگشاید و مهرهایش را بردارد؟

۱۴۹ حال یک یادآوری ضروری است. پس جا دارد برای یک دید کلی آیه‌ی اول را بخوانیم.

... و دیدم بر دست راست تخت‌نشین کتابی را که مکتوب است از درون و بیرون و محتوم به هفت مهر.

۱۵۰ خدا! او کیست؟ صاحب اصلی دفتر حیات به معنی مطلق کلمه. او حافظ آن است. خدا حافظ آن است. زمانی که آدم آن را از دست داد به دست صاحب اصلی خود برگردانده شد. از آن اوست.

سپس یوحنا با نگاهی (در عالم رؤیا) دید که بر دست راست تخت‌نشین کتابی را که مکتوب است از درون و بیرون و محتوم به هفت مهر.

۱۵۱ ملاحظه می‌کنید از درون! زمانی که مهرها را برمی‌داریم بر شما روشن خواهد شد که مرجع آن کتاب مقدس است و این مطلب دربرگیرنده‌ی سرآغاز روندی است که هر مهر می‌پیماید. اینجا فضای مهرها در حکم تکیه‌گاه برای کل موضوع، با هم و سراسر راز می‌باشد. ملاحظه می‌کنید؟ هر راز کتاب مقدسی در مهرها جا می‌گیرد. ابرادر برانهام پنج بار بر میز منبر ضربه می‌زند- گروه تألیف. پس پیش از این موعد مهرها برداشتنی نیستند. ظرف دقایقی این موضوع را ثابت می‌کنم.

۱۵۲ دقت داشته باشید. به یاد داشته باشید که کتاب محتوم است. می‌توانید یکی را مشاهده کنید، این مهر اینجاست. سپس یکی دیگر از مهرها به دور آن پیچیده می‌شود. مهر دیگری پیچیده شده است. این کتاب و دفتر فدیه است. آنها در مجموع کتاب را تشکیل می‌دهند و این کتاب محتوم به مهرهای هفتگانه است. به این ترتیب با توجه به اینکه پیچیده شد، مهر بر پشت آن قرار می‌گیرد. راز مهر در درون است. تنها مطلب بیان شده از این قرار است: «سوارکار اسب سفید» یا «سوارکار اسب سیاه» یا غیره ولی این مربوط به بیرون است. راز کل کتاب از پیدایش تا مکاشفه در مهرها جای گرفته است. نقشه‌ی نجات تماماً در مهرهای هفتگانه گشوده شده است. پس زمان مهمی است. باشد که به یاری خدا آن را دریابیم! ملاحظه می‌کنید؟

۱۵۳ حال، «فرشته‌ای قوی...» اینک در آیه‌ی ۲.

فرشته‌ای قوی را دیدم که به آواز بلند ندا می‌کند که کیست مستحق...
(مستحق و شایسته‌ی چیست؟) کیست مستحق که تومار را بگشاید...

۱۵۴ پس دقت کنیم. هم اکنون تومار کجاست؟ تومار یا کتاب نزد صاحب اصلی آن است چون یکی از پسران که همانا پسر نخستین خدا از تبار آدمیان باشد، کتاب را از دست داد. او با حرف‌شنوی از شیطان از حقوق خود چشم‌پوشی کرد، او واگذار کرد... او در واقع چه کرد؟ او به جای کلام خدا پذیرای حکمت شیطانی شد. در این خصوص گفتنی بسیار است! فرزندان خدا یا به اصطلاح پسران خدا هم به جای کلام خدا، عقاید سمیناری را برمی‌گزینند. آنها همان رویه‌ی آدم را در پیش می‌گیرند زیرا پیداست که

او این چنین از حقوق خود چشم‌پوشی کرد. زمانی که او چنین کرد [این حق] بی‌درنگ عودت شد. مگر با این ماهیت دوره‌ها بر شما روشن نمی‌شود؟ ملاحظه می‌کنید؟ به سخنی بی‌درنگ به صاحب اصلی حق عودت شد.

۱۵۵ و یوحنا در روح در آسمان است. از قرار معلوم او پس از دوره‌های کلیسا به سخنی به دنبال مشاهده‌ی رؤیای دوره‌های کلیسایی، بی‌درنگ بالا برده می‌شود. او در باب چهارم بالا برده شد. او گفت: «بالا بیا، من آنچه را که باید بعد از این رُخ دهد به تو نشان خواهم داد.»

۱۵۶ او به این ترتیب تخت‌نشین کتاب به دست را دید. آن تخت‌نشین در دست راست خود توماری داشت. این امر جای تأمل دارد. بله، گفتنی است که کتاب در درون خود دربردارنده‌ی سند مالکیت مربوط به فدیة‌سازی بود. کتابی مختوم به مهرهای هفتگانه.

۱۵۷ آنگاه یکی از فرشتگان، فرشته‌ای نیرومند جلو آمد. او با آواز بلند چنین ندا کرد: «چه کسی شایسته بود که کتاب را در دست بگیرد، بازش کند؟ چه کسی شایستگی برداشتن مهرها را داشت؟ چه کسی مستحق باز کردن کتاب بود؟» بله، این پرسش فرشته بود. او چنین پرسید: «اینک چه کسی این شایستگی را دارد؟ بایسته است او...» خدایا! اینجا کتاب فدیة جا گرفته است! اینجا نقشه‌ی فدیة‌سازی است! اینجا تنها راه برخورداری از رستگاری است زیرا این سند رهایی‌سازی کل آسمان و زمین است! «خواهشمند است چنین شخصی جلو بیاید.» خدایا! «اکنون سخن بگو یا تا ابد خاموش باش. آن شخص باید برای مطالبه‌ی کتاب حاضر شود. چه کسی شایسته است؟»

۱۵۸ و یوحنا گفت:

و هیچ کس در آسمان با چنین شایستگی پیدا نشد و هیچ کس در زمین با چنین شایستگی یافت نشد و در زیر زمین حتی یک شخص سزاوار پیدا نشد یا به عبارتی هیچ یک از آدمیان پس از گذراندن عمری بر کره‌ی خاکی و تجربه‌ی مرگ شایستگی انجام آن کار را نداشت. از آدمیان هیچ کس با چنین سزاواری پیدا نشد.

۱۵۹ فرشته با چنین فراخوانی ظهور آن خویشاوند فدیة‌دهنده را مدّ نظر داشت. خدا گفت: «شرعی وضع کردم؛ یک خویشاوند در جایگاه ولّی جایگزین شود. این خویشاوند فدیة‌دهنده کجاست؟ این ولّی کجاست؟ چه کسی شایسته است این کتاب را بردارد؟»

۱۶۰ از آدم گرفته تا تمام رسولان و انبیا و غیره، کسی با چنین شایستگی پیدا نشد. پس موضوع از چه قرار است؟ «هیچ کس در آسمان، هیچ کس در زمین و هیچ کس در میان رفتگان.» ایلیا آنجا حضور داشت. موسی در صحنه حاضر بود. تمام رسولان بودند یا-یا حتی مقدسانی مانند ایوب و فرزنانگان از جمع رفتگان، همه حاضر بودند اما حتی یکی از آنها شایسته نبود با تک نگاهی هم که شده کتاب را منظور کند چه رسد که آن را در دست گرفته مهرهایش را بردارد.

۱۶۱ پاپ و افرادی از این دست در این میان کجا هستند؟ ناظر شما چه؟ شایستگی شخصی ما چه می‌شود؟ نه، هیچ چیز نیستیم. این حرف درست است.

۱۶۲ او از آن خویشاوند خواست در صورت امکان در جایگاه ولّی حاضر شود. اما به گفته‌ی یوحنا «هیچ کس شایسته و مستحق نبود.»

۱۶۳ منظور این است که چنین شخصیت‌هایی از شایستگی لازم برخوردار نبودند. به عنوان مثال یکی از فرشتگان چنین شایستگی را داشت، می‌شود در همین راستا از جبرائیل یا میکائیل نام برد. ولی به یاد داشته باشید که شرط ولّی بودن خویشاوندی بود و بس. چنانکه شایان دقت است، یوحنا می‌گوید: «هیچ کس» این گفتار دربرگیرنده‌ی فرشتگان و سرافین نیست. آنها با وجود بی‌گناهی از جنس دیگری بودند. آنها فرو افتادن را تجربه نکرده بودند.

۱۶۴ پس به این ترتیب باید خویشاوندی در جایگاه ولّی ایفای نقش می‌کرد. «هیچ کس» یا به عبارتی «هیچ آدمی» زیرا هیچ یک از آدمیان فدیّه نشده بود. «هیچ آدمی شایسته نبود به آن نظر بیندازد.» خیر! خدای من! پس باید خویشاوندی از جنس بشر در جایگاه ولّی وارد می‌شد. ولّی را طلب کردند اما چنین شخصی در هیچ جا پیدا نشد. چنین شخصی پیدا نمی‌شد. هیچ اسقف یا سراسقف یا کاردینال یا کشیش سنتی یا یکی از پیشوایان مقدس یا غیره پیدا نشد... نگاه کردن به آن کتاب درجه‌ای از تقدس می‌خواست که در هیچ یک از آنها پیدا نبود. وای! خدای من! هضم این مطلب دشوار است ولی عین گفته‌ی کتاب مقدس است. من اینجا به نقل از یوحنا بسنده می‌کنم.

به گفته‌ی کتاب مقدس یوحنا «گریست».

۱۶۵ البته نگاهی از قضیه که دسته‌ای عزیزان در تعلیم خود مطرح می‌کنند، درست نیست. در مناسبتی پای سخن آقایی نشستیم که در تعلیم خود می‌گفت: «یوحنا به خاطر ناشایستگی خود گریست.» خیر! باید به عرض برسانم هر شخص برخوردار از روح‌القدس به نادرستی این گفتار پی می‌برد. هر شخص در فضای الهام الهی خواهد دانست که چنین نبوده.

۱۶۶ ولی پیداست که یوحنا به اصطلاح «گریست». از دید من دلیل گریه‌اش این بود که اگر هیچ شایسته‌ی پیدا نمی‌شد تا آن کتاب را باز کند، آفرینش سراسر محکوم به نابودی می‌شد.

۱۶۷ کتاب اینجاست، سند مالکیت اینجاست و قرار است به خویشاوندی حائز شرایط که در جایگاه ولّی عمل کند، تقدیم شود. این شریعت خداست و امکان ندارد او شریعت خود را بی‌حرمت کند یا دقیق‌تر بگویم آن را نادیده بگیرد. ملاحظه می‌کنید؟ خدا خواهان حضور یک خویشاوند در جایگاه ولّی یا رهایی‌ساز بود. او برای انجام این کار باید برخوردار از شایستگی، توانایی و هر بایستگی می‌بود.

۱۶۸ و فرشته گفت: «هم اکنون خویشاوند فدیّه‌دهنده حاضر شود.»

۱۶۹ یوحنا نگاهی جستجوگرانه انداخت. او جستجوگرانه به سراسر زمین نگاه کرد. جستجوگرانه به زیر زمین نگاه کرد. دریغا که کسی پیدا نشد. پس جهان آفرینش و همه، سراسر محکوم به نابودی بود. باری یوحنا گریست. همه چیز باخته می‌شد.

۱۷۰ ولی او دقیقه‌ای بیشتر گریه نکرد. یکی از پیران آمد و گفت: «ای یوحنا گریه نکن.» چه زیباست! او تنها برای لحظاتی گریست.

۱۷۱ یوحنا گفت: «چه زیباست اما آدمی با چنین ویژگی کجا یافت می‌شود؟ پیدا است که انبیا نیز از همین راه به دنیا آمدند. حکیمان هم همین طور. پیدا است... پس اینجا هیچ کس پیدا نشده است؟»

۱۷۲ «در پی انسانی هستم که از پس این امر برآید. در پی آدمی هستم که بتواند فکاک کند.»

۱۷۳ چنین انسانی پیدا نشد و یوحنا هم از این امر به گریه افتاد. وای، همه چیز باخته می‌شد، یوحنا به تلخی گریست. او- او از اینکه چنین شخصی پیدا نمی‌شد و [جهان] آفرینش سراسر محکوم به نابودی بود، سراپا سوگوار بود. خدا را سپاس! اگر شخص حائز شرایط پیدا نمی‌شد... تمام آدمیان، کل دنیا و آفرینش باخته می‌شد. همه فرو می‌افتادند. باخت دربرگیرنده‌ی تمامی این حقوق می‌شد یعنی از حقوق نسبت به فدیه و فکاک گرفته تا حقوق نسبت به زندگی جاوید و برخوردارگی از روشنایی آسمانی. کسی پیدا نشده بود که بهای آن را بپردازد. هیچ کس مستحق نبود و هیچ کس حتی یارای نگرستن بر کتاب را نداشت و از این رو یوحنا گریست. شرط انجام این کار تعلق به بشریت بود. یوحنا از اینکه شخصی با چنین توانایی پیدا نمی‌شد و این مساوی با تلف شدن جهان بود، گریست.

۱۷۴ از میان چهار حیوان و تمامی این لشکر بزرگ آسمانی، صدای یکی از پیران شنیده شد که چنین می‌گفت: «یوحنا گریه نکن!» چه زیباست!

۱۷۵ [برادر برانهام دو بار دست می‌زند- گروه تألیف.] این از فیض خداست!

۱۷۶ «ای یوحنا چنین سوگواری نکن که آن شیر یهودا، آن ریشه و نسل داود، پیروز شده است.»

۱۷۷ اصطلاح پیروز شدن یا چیره شدن تداعی‌کننده‌ی «پیکار و پیروزی» است. چه زیباست! او در جتسمانی با وجود قطره‌های خونی که از چهره‌ی مبارکش می‌چکید راه پیروزی را پیمود. ملاحظه می‌کنید؟ چه زیباست! ملاحظه می‌کنید؟

۱۷۸ «آن شیر و ریشه‌ی داود پیروز و چیره شده است.»

۱۷۹ این توصیف یعقوب فریبگر را تداعی می‌کند. او در زمان برخورد خود با فرشته از پانفتاد. فرشته کوشید خود را آزاد کند. یعقوب هم چنین گفت: «من نمی‌گذارم بروی، همین و بس.» او تا کامیابی پایداری کرد. نام او از پا درآور یا به اصطلاح «فریبگر» بود که به چه تبدیل شد؟ به «سرور با خدا» یا به قولی اسرائیل. او چیره شد.

۱۸۰ به همین ترتیب شیر قبیله‌ی یهودا چیرگی یافت. او چنین فرمود: «زار زار گریه نکن. شیر قبیله‌ی یهودا، ریشه‌ی داود پیروز شد. او چیره شد. او کار را یکسره کرد. ای یوحنا تمام شد.» چه زیباست! چه زیباست! به دست فرخنده‌ی او سفیدکننده‌ی فرآوری شد که گناه را به دستان ناپاک آن شخص... که با حکمت خویش آدمی را آلوده و نجس کرد، برگرداند. بله.

۱۸۱ ولی زمانی که یوحنا برگشت تا نگاه کند بره‌ای به چشم او آمد. با شیر متفاوت بود! ولی گفته بود: «شیر چیره شد.» اینجا هم باز باید بگویم که خدا خویشتن را در کسوت سادگی از دیدگان پنهان می‌کند. گفته بود: «شیری پیدا شده است.» شیر سلطان حیوانات. «شیر چیره شد.» شیر در زور دست برتری دارد.

۱۸۲ من در جنگل‌های آفریقا خوابیده‌ام و فریاد زرافه‌ها به گوشم آشناست. و-و فیل درشت‌هیكل خرطوم خود را به هوا بلند می‌کرد و صدای «وو، وو، وو» را از خود درمی‌آورد. صدای هراس‌انگیز وحوش صحرا را شنیده‌ام و همچنین جیرجیرک‌ها، تا جایی که... من و بیلی پل در آنجا در پناهگاهی کوچک پوشیده از شاخه‌ها دراز می‌کشیدیم. با این وجود همین بس که غرّش شیر از دوردست‌ها شنیده شود تا هر جانور و جاندار صحرا از جنبش باز ایستد. جیرجیرک هم دیگر جیرجیر نمی‌کند. سلطان حرف می‌زد. چه هیبتی!

۱۸۳ به شما بگویم، اینجاست که فرقه‌ها و مترددان فرو می‌ریزند. همگان در برابر سخن سلطان ناگزیر خاموش می‌مانند. و اینک پادشاه آمده است و این کلام اوست. چه زیباست!

۱۸۴ او چنین گفت: «ای یوحنا، دلواپس نباش. گریه نکن. ای یوحنا، چنین سوگوار نباش. می‌دانم که اینک بر تو روشن شده که هیچ امکان رهایی‌سازی وجود ندارد و همه چیز باخته شده و کسی حائز شرایط شمرده نشد و تو آشفته شده‌ای. ولی شیر قبیله‌ی یهودا...»

۱۸۵ می‌دانید یهود... ما این مسئله را بر این تخته سیاه به تصویر کشیدیم پس شما به موضوع احاطه دارید. نماد قبیله‌ی یهودا شیر است.

۱۸۶ چنانکه به یاد دارید به ترتیب شیر، گاو و... غیره، سر آدمی و مانند آن. سرافین در آنجا بر کلام مراقبت می‌کردند در حالی که مرقس، متی، لوقا و یوحنا همگی گرداگرد کتاب اعمال رسولان هستند.

۱۸۷ ادعای یکی از آقایان وعاظ برجسته را شنیدم که می‌گفت: «کتاب اعمال تنها در حکم داربست است.»

۱۸۸ این نخستین تاک بود که کلیسای مقدس تا کنون به بار آورده است. بله! بله، آقا. اگر باز تاک دیگری به بار بیاورد همان جنس خواهد بود. بله آقا! تاک‌های پیوندی پیدا می‌شود که لیمو به بار می‌آورند. به جای آن باید پرتقال باشد. ولی... ملاحظه می‌کنید؟ اگر این تاک باز شاخه‌ای از ذات خود تولید کند، دقیقاً همانند شاخه‌ی اصلی و نخستین خود خواهد بود.

۱۸۹ به همین ترتیب متی، مرقس، لوقا و یوحنا از نزدیک آن، نگهبان این امر مقدس هستند. خرد آدمی، نیروی شیر، رنج گاو و تیز و تندی پلنگ... بخشید منظورم عقاب بود. انجیل‌ها چنین در اینجا می‌ایستند! چه؟ آیا طرح این مبحث را به یاد می‌آورید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»- گروه تألیف.] به مناسبت دوره‌های هفتگانه کلیسا بود.

پس او چنین گفت: «شیر قبیله‌ی یهودا.»

۱۹۰ ولی چرا یهودا؟ «ای یهودا تا ظهور شیلو شاعری از او، از میان زانوهایش دور نخواهد شد. ولی او از یهودا ظهور خواهد کرد.»

۱۹۱ «و اینک شیر که نماد قبیله‌ی یهودا است، چیره شد. او پیروز شد.»

۱۹۲ ولی زمانی که با نگاه خود جایگاه شیر را جست، برّه‌ای به چشم او آمد. این امر شگفت‌انگیز است. او در پی شیری بود ولی یک برّه دید که «گویی آن برّه از بنیاد عالم ذبح شده بود.» چه بود؟ این برّه چه ماهیتی داشت؟ او خونین و زخمی بود. «برّه‌ای ذبح شده ولی بازگشته به حیات.» او خونین بود. خدایا!

ای دوستان چگونه با دیدن چنین صحنه‌ای می‌توانید همچنان گناهکار بمانید؟

۱۹۳ برّه‌ای جلو آمد. آن پیر گفته بود: «شیری چیره شد، شیر قبیله‌ی یهودا.» یوحنا با نگاه خود شیری را جستجو می‌کرد ولی شگفتا که برّه‌ای با تنی لرزان و خونین و زخمی از راه رسید. او چیرگی یافته بود. آثار نبرد او پیدا بود. آن ذبیح به زندگی برگشته بود.

۱۹۴ از قرار معلوم یوحنا پیش‌تر متوجه حضور برّه در آنجا نشده بود. پیش‌تر از آن برّه‌ی الهی هیچ سخنی به میان نیامده بود. یوحنا در زمان جستجوی خود در فضای آسمانی هیچ‌جا متوجه برّه نشده بود ولی شگفتا که برّه پا پیش نهاد.

۱۹۵ دقت داشته باشید که او جلو آمد. از کجا آمده بود؟ از جایگاه تخت پدر. او از زمان ذبح و زنده شدن خود بر آن تخت نشسته بود. به قولی «او رستخیز فرمود و در جایگاه شفاعتگر بر دست راست خدا نشسته است.» آمین. او در جایگاه شفاعتگر بالا رفت تا امروز با خون در برابر جهل و نادانی بشر شفاعت کند. او وکیل من است. او همچنان پوشیده از آن سفیدکننده بود، بله سفیدکننده‌ی آمرزش گناه.

۱۹۶ یوحنا بر آن برّه دقیق شد و گویی آن برّه ذبح شده بود. سپس او متوجه زخم‌ها، ضربه خوردگی‌ها و کوبیدگی‌های تن خونین او شد. برّه‌ای با تنی خونین جای ما را گرفت. مگر جای شگفتی نیست که برّه‌ای ساده جای ما را گرفته است؟ پس برّه را دید. به سخنی او برون شد.

۱۹۷ او تا آن زمان در دوردستها در فضای جاودانگی مشغول شفاعت بود به همین علت از چشم یوحنا پنهان مانده بود. او چنین نشان می‌داد که برای کسانی که زیر کفاره‌ی خون گاوها، بزها یا کفاره‌گری جایگزینی به پیشگاه خدا آمده بودند، باز در آن جایگاه بود... بله، کسانی که به آن ایمان آورده و به او خیره شده بودند. با توجه به اینکه هنوز خون ریخته نشده بود او در آن جایگاه برای برائت آنها می‌کوشید. او در آن جایگاه قرار گرفت باشد که شما و من مبرّا شویم.

۱۹۸ پروردگارا، امیدوارم امشب او همچنان در آن جایگاه باشد. برّه برای هر گناهکار ذبح شد. چگونه ممکن است یهوه جدا از آن برّه‌ی خونین حاضر در آن مقام چیزی را ملحوظ کند!

۱۹۹ پس در رؤیا برّه با ظاهر ذبح شده جلو آمد. او از جایگاه تخت خدایی آمده بود. این امر جای تأمل دارد! او از کدام مقام و جایگاه وارد فضای رؤیا شد؟ از جلال آمد. او آنجا در دست راست خدا نشست است. او از مقام جلال به نزد یوحنا آمد.

۲۰۰ چه پُر جلال خواهد بود اگر بتوانیم امشب لختی از افکار گناه‌آلود فاصله بگیریم تا پذیرای او باشیم. باشد که امشب او چنین از آن جایگاه جلال جلو بیاید و خود را به تکاتک شما بشناساند!

۲۰۱ اینک برّه در جایگاه شفاعتگر حاضر می‌شود تا اینک حق انفکاک خود را مطالبه کند! به یاد داشته باشید او در اینجا به شفاعت مشغول بود. ولی با فرارسیدن زمان گشایش مهرها، برّه از قدس خدا حاضر می‌شود.

۲۰۲ تا رسیدن به آن ساعت شکیبا باشید، تا زمانی که به آن «نیم ساعت» سکوت او بپردازیم. دود قدس را پر کرده است. دیگر شفاعتی در کار نیست. قربانی برداشته شد. دادگاهی برپا می‌شود. دیگر خون کفاره نمی‌کند زیرا آن برّه‌ی سراپا خونین رفته است. مبدا تا آن زمان تردید داشته باشید. آیا کیفیت عهد عتیق را به خاطر می‌آوردید؟ تا زمانی که خون بر تخت رحمت یا سرپوش نبود، داوری جاری می‌شد ولی در عوض زمانی که خون بر آن قرار می‌گرفت، امکان آموزش وجود داشت. [برادر برانهام پنج بار بر میز منبر می‌کوبد- گروه تألیف.] ولی با دور شدن برّه، کار یکسره شد!

۲۰۳ ولی چه جایگاهی داشت؟ او شفاعتگر بود. او در چنین جایگاهی تک بود! پس بفرمایید به من بگویید چگونه ممکن است مریم بتواند شفاعتگری کند؟ مریم چه می‌تواند تقدیم کند؟ فرانسیس قدیس یا آسیسی قدیس یا هر کس یا سسیلیا قدیس یا هر آدمی چه می‌تواند در این راه تقدیم کند؟ پیداست که یوحنا برون شدن هزاران قدیس از جایگاه شفاعت را ندید بلکه «برّه‌ای، برّه‌ای ذبح شده و خونین را دید.» هرچند هزاران قدیس کشته شدند، همه بدون استثنا، مستحق [مرگ] بودند. چنانکه آن دزد بالای صلیب گفت: «ما همه گناهکاریم و به سزای عمل خود می‌رسیم. ولی این مرد هیچ گناهی نکرده است.» او یگانه آدمی شایسته و مستحق بود.

۲۰۴ او اینک از جایگاه شفاعت جلو می‌آید. چرا اینک چنین می‌آید؟ بر او دقیق شوید. چه باشکوه! [برادر برانهام سه بار دست می‌زند- گروه تألیف.]

۲۰۵ یوحنا زار زار گریه می‌کرد. کار به کجا رسیده است؟ چه می‌شود؟

۲۰۶ او گفت: «ای یوحنا گریه نکن.» این گفته‌ی آن پیر بود. «شیر آمد. او چیره شد.» ولی زمانی که دقیق شد متوجه شد برّه‌ای خونین حاضر شده است. او همان ذبیح بود.

۲۰۷ از زخمین بودن وجودش پیداست که او کشته شده است. گلویش را بریدند یا کاری از این دست انجام دادند. سراپا خونین است.

۲۰۸ پس برّهای از راه می‌رسد، برّهای ذبح شده. او جلو می‌آید، چه باشکوه! (چه است؟) تا حق انفکاک خود را مطرح کند. آمین. چه زیباست! من... مگر نمی‌خواهید از شنیدن آن مدتی در گوشه‌ای خلوت گریه کنید؟ برّهای از راه می‌رسد، او همچنان خونین است. یوحنا... هیچ یک از آنها آنجا یارای آن کار را نداشت، نامداران همه حاضر بودند ولی یکی از آنها هم یارای این کار را نداشت. پس برّ آنجا از راه رسید. روزگار شفاعت او به سر آمد، آری روزگار شفاعتش.

۲۰۹ در آن زمان فرشته آنجا خواهد ایستاد. تا آغاز مبحث مَهرها صبر کنید. «دیگر زمان نخواهد بود.» این درست است. سخن از «نیم ساعت» سکوت هم است. به آنچه در زمان این نیم ساعت سکوت، در زمان مَهر هفتم اتفاق می‌افتد، دقت کنید. به امید خدا در جلسه‌ی شامگاهی یکشنبه‌ی آینده به آن خواهیم پرداخت.

۲۱۰ هم اکنون جلو می‌آید (برای چه؟) برای برخوردار شدن از حق و مطالبات خود. خدای من! به عنوان خویشاوند وظیفه‌ی خود را انجام داده است. او هم نازل شد و هم کسوت بشری را پذیرفت و هم مرگ را تجربه کرد. به عبارتی به عنوان یک خویشاوند وظیفه‌ی انفکاک و بازخرید را انجام داد ولی هنوز حق خود را مطالبه نکرده بود. او هم اکنون برای مطالبه‌ی حقوق خود وارد صحنه می‌شود (به روند توجه کنید) خدایا! بله، او در این راه ذبح شده بود. او ارتباط خویشاوندی با انسان برقرار کرد باشد که به جای او بمیرد و از قید رهایش سازد. پیداست که آن پیر به حق از او به عنوان شیر یاد کرد. به گفته و توصیف آن پیر، او شیر است. درست است که او برّ، شفاعتگر و برّهای خونین بود ولی اینک در جایگاه شیر جلو می‌آید. روزگار شفاعت او تمام شده است.

۲۱۱ «هرکه خبیث است، باز خبیث بماند و هرکه عادل است، باز عدالت کند و هرکه مقدس است، باز مقدس بشود.» روند بسته شد. برادر! آنگاه چه می‌شود؟ پس از آن؟

۲۱۲ دقت داشته باشد که این امر با دوره‌ی هفتم کلیسا و زمان گشایش رازهای الهی مصادف می‌شود. پس خوب دقت کنید. این نکته‌ای است که باید خوب و درست دریابید. پس او مشغول کار شفاعت بود، او به اصطلاح برای ایماندار میانجیگری و خواهشگری می‌کرد. در طول دو هزار سال او آنجا در جایگاه برّ حضور داشت. ولی هم اکنون جلو می‌آید، او از فضای جاودانگی می‌آید باشد که کتاب حاوی سند مالکیت را در دست بگیرد و با برداشتن مَهرها راز گشایی کند. چه زمانی؟ در زمان واپسین.

۲۱۳ آیا متوجه هستید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] پس می‌توانیم ادامه دهیم.

۲۱۴ پس سخن از برداشتن مَهرها و پرده‌برداری از تمامی رازها است... فرشته‌ی هفتم با پیغام خود رازهای الهی را می‌گشاید. رازها از محتوای مَهرهای هفتگانه است. ملاحظه می‌کنید؟ این گفته‌ی او در اینجاست. تمامی اسرار در درون این مَهرهای هفتگانه جا می‌گیرند.

۲۱۵ پس هم اکنون برّه جلو می‌آید، او در جایگاه میانجی میان خدا و آدمیان برون می‌شود و به شیر تبدیل می‌شود. او در کسوت شیر کتاب را به دست می‌گیرد. آنها حقوق او هستند. راز در اختیار خدا بود ولی حال برّه از راه می‌رسد.

۲۱۶ هیچ آدمی نمی‌توانست کتاب را به دست بگیرد. کتاب همچنان در دستان خدا بود. پاپ، کشیش سنتی و غیره (هیچ کدام) نتوانستند کتاب را به دست بگیرند. مَهرها مکشوف نشدند. ملاحظه می‌کنید؟

۲۱۷ در زمان پایان خدمت شفاعتگری، میانجی و متوسط جلو می‌آید. یوحنا... آن پیر چنین گفت: «او یک شیر است.» او جلو می‌آید. به او دقیق شوید... ملاحظه می‌کنید؟ دقت کنید، او برای به دست گرفتن کتاب و گشودن رازهای خدا پا پیش می‌گذارد. در خلال عصرهای فرقه‌ها، مردم درباره‌ی این رازها فرضیه‌پردازی می‌کردند.

۲۱۸ اگر این کتاب، این رازها همان کلام خداست لاجرم فرشته‌ی هفتم یک نبی است. او در جایگاه دریافت‌کننده‌ی کلام خدا باید نبی باشد. نه کشیشان و نه خود پاپ یا هر مقام دیگر، در این جایگاه دریافت‌کننده‌ی کلام خدا نیستند. کلام بر آنها نمی‌آید. کلام تنها بر نبی نازل می‌شود، همیشه چنین است. در ملاکی باب ۴ وعده‌ی ظهور یک نبی داده شده است. آن نبی در زمان ظهور خود با وجود آشفتگی کلیسای سراسر فرقه‌ای، ضمن برداشتن رازهای الهی «ایمان پدران را مرجع پسران خواهد کرد.» سپس دنیا دچار داوری الهی خواهد شد و زمین خواهد سوخت. بعد از آن در دوره‌ی هزار ساله عادلان به اصطلاح بر خاکستر شریان خرامان خواهند بود.

۲۱۹ آیا حال درک می‌کنید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.]

۲۲۰ در عصرهای فرقه‌ای دیگران در آن باب گمانه‌زنی کردند. ولی این مرد یعنی هفتمین فرشته باید... فرشته‌ی هفتم مکاشفه ۱:۱۰-۴... رازها به هفتمین فرشته داده شدند و او تمام رازهایی که در اعصار فرقه‌ها محل پرسش بود را کامل می‌کند. ملاحظه می‌کنید.

۲۲۱ پس اکنون متوجه می‌شوید چرا به برادرانی که در فرقه‌ها هستند، حمله نمی‌کنم. مشکل از فرقه‌بندی است! آنها ناتوان هستند. هر کوشش آنها برای شناخت امر الهی محکوم به شکست است زیرا بر آنها مکشوف نخواهد شد. من با تکیه بر کلام این مسئله را عنوان می‌کنم. آنها درباره‌ی امر مقدس گمانه‌زنی کردند، تصوّر کردند در آنجاست و با ایمان بر آن امر حرکت کردند ولی اینک با دلیل اثبات می‌شود. آمین... خدای من، چه نگاشته‌ی مقدسی!

۲۲۲ هم اکنون خوب دقت کنید. پس زمانی که مقدسان برّه، او را به عنوان «سرور سروران و پادشاه پادشاهان» تاجگذاری می‌کنند او در جایگاه پادشاهی خود قرار می‌گیرد. ملاحظه می‌کنید؟

۲۲۳ ملاحظه می‌کنید «زمان به سر رسید.» در مکاشفه ۶:۱۰ آمده است: «زمانی نخواهد بود.»

۲۲۴ دقت داشته باشید که برّه «هفت شاخ» دارد. آیا به این مسئله دقت کرده بودید؟ «او هفت شاخ داشت.» ما به تازگی به این مسئله پرداختیم. در میان جانوران شاخ‌ها قدرت را تداعی می‌کند. ولی اگر دقت کنید او جانور نبود زیرا کتاب را از دست راست تخت‌نشین گرفت. ملاحظه می‌کنید؟ این جای دقت دارد...

۲۲۵ فکر کنم که در جایی مسئله را یادداشت کرده‌ام، پس با برداشتن مُهرها سند آزاد می‌شود. منظور سند مالکیت است و به همین ترتیب پیغام به فرشته‌ی هفتم ابلاغ می‌شود. او در جایگاه خود به عنوان پادشاه قرار می‌گیرد. به همین دلیل است که او چنین جلو می‌آید.

شایان دقت است که او در زمان خروج «هفت شاخ» دارد.

۲۲۶ هنگامی که یوحنا برّه را دید، به او دقیق شد. او ذبح شده و خونین می‌نمود. او از جاودانگی برآمده و دیگر میانجی نبود.

۲۲۷ چه بسا که پیوسته به مریم متوسل شوید! ولی «چه در آسمان، چه در زمین، چه در هر مکان دیگر هیچ آدمی پیدا نشد که بتواند کتاب را به دست بگیرد.» یوحنا به همین خاطر زار زار گریست. ای دوست کاتولیک آیا نمی‌توانی این مطلب را ببینی؟ مبادا به یکی از رفتگان متوسل شوید.

۲۲۸ برّه تنها میانجی است. ملاحظه می‌کنید؟ او جلو آمد. ولی چه کرد؟ او در آن فضا مشغول شفاعت بود تا خون برای هر شخصی کفاره شود. برّه در آن فضا از نوشتار درون کتاب آگاه است. از بنیاد گیتی بر او پیدا بود که نام آنها در درون بود و از این رو در همان جایگاه ماند... و- این چنین کار میانجیگری و شفاعت خود را به اتمام رسانید تا... کار او به عنوان متوسط به جهت بازخرید تمام کسانی که نام آنها در دفتر نوشته شده بود، ادامه پیدا کرد تا این روند تکمیل شود. سپس از آن جایگاه برون می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ او وظیفه‌ی خویشاوندی خود را انجام داد. او همه چیز است... هیچ می‌دانید خویشاوند به چه امری مکلف می‌شد؟ باید در پیشگاه پیران شهادت می‌داد. هیچ به یاد دارید که بوعز کفش خود را درآورد و کارهای دیگر انجام داد؟ او تمام این کارها را انجام داد.

۲۲۹ حال او برای برداشتن عروس خود می‌آید. آمین. به عنوان پادشاه حاضر می‌شود. بانوی خود را می‌طلبد. آمین. آمین. در این کتاب هر راز مربوط نهفته ولی مختم به مُهرهای هفتگانه است. ای برادر! مُهرهای هفتگانه در انتظار آمدن او است. دقت داشته باشید.

۲۳۰ کمی به این نمادها توجه کنیم. خوب ساعت نُه است. هنوز سه ساعت فرصت داریم. داریم... پس جا دارد ما... شیطان پیوسته به من می‌گوید که مردم دیگر خسته شده‌اند پس من هم تصوّر می‌کنم که خسته‌اند. ولی باز این موضوع را منظور- منظور کنیم.

۲۳۱ آری، «هفت شاخ» همان کلیساهای هفتگانه یا به سخنی دوره‌های هفتگانه کلیسا هستند. پیداست که این نماد حفاظت برّه است. او از طریق گروهی از فرستادگان

محافظت‌گر الهی از حقوق خود در کره‌ی خاکی حفاظت می‌کند. بله، این همان توصیف شاخ برّه است.

۲۳۲ «هفت چشم» همان پیغام‌آوران مربوط به کلیساهای هفتگانه هستند. «چشم‌های هفتگانه»، رای‌های هفتگانه.

۲۳۳ لطفاً چند آیه‌ی کتاب مقدس را یادداشت کنید. ما آنها را خواهیم خواند. نظرتان چیست؟ وقت دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] به سراغ زکریا، کتاب زکریای نبی می‌رویم. کوتاه است، بخشی از آن را خواهیم خواند.

۲۳۴ نمی‌خواهم زمان زیادی شما را با این موضوع‌ها مشغول کنم. و-و من... ولی از سوی دیگر حیفم آمد، آنها را متذکر نشوم. مگر مسئله‌ای مهمتر از آن هم وجود دارد؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] بله. از آن مهمتر چه... [فردی از میان جماعت می‌گوید: «برادر برانهام؟»] چیست؟ [«سنجیدنی نیست.»] برای آدمی هیچ چیز ارزشمندتر از زندگی جاوید نیست. بر ماست بی‌درنگ آن را دریابیم و-و باید از بهره‌مندی آن اطمینان حاصل کنیم. بله. بله آقا.

۲۳۵ حال می‌خواهیم زکریا باب ۳ را قرائت کنیم. فکر می‌کنم همین باشد، زکریا باب ۳. بر این نمادها مروری خواهیم داشت، اگر درست رفرانس‌های کتاب مقدس یادداشت کرده باشیم. همین بعد از ظهر خودم پس از دریافت این موضوع از شادی فریاد می‌کردم و سراپای بی‌قرار شدم. پس به شکلی درست یا نادرست یادداشتش کردم. امیدوارم درست یادداشت کرده باشیم. زکریا باب ۳، ببینیم اگر... اینجا عدد ۸۹ را یادداشت کردم پس باید از ۸ تا ۹ باشد. بسیار خوب. می‌دانیم که نمی‌تواند ۸۹ باشد. پس زکریا باب ۳ آیات ۸ و ۹ را می‌خوانیم:

پس ای یهوشع رئیس کهنه بشنو، تو و رفقاییت که به حضور تو می‌نشینند
زیرا که ایشان مردان علامت هستند. زیرا که اینک من بنده‌ی خود شاخه
(مسیح) را خواهم آورد.

و همانا آن سنگی که به حضور یهوشع می‌گذارم، بر یک سنگ (سنگ)
هفت چشم می‌باشد (هفت چشم) اینک یهوه صابوت می‌گوید که من
نقش آن را رقم خواهم کرد... و عصیان این زمین را در یک روز رفع خواهم
نمود.

۲۳۶ حال زکریا ۱۰:۴ را قرائت کنیم. ۱۰:۴. گوش کنید.

... زیرا کیست که روز امور کوچک را خوار شمارد (به قولی خدا در کسوت
سادگی) زیرا که این هفت مسرور خواهند شد حینی که شاغول را در دست
زربابل می‌بینند... و اینها چشمان خداوند هستند که در تمامی جهان تردد
می‌نمایند.

۲۳۷ «هفت چشم». چشمان نماد «بینایی» و «بصیرت» هستند. بینایی «انبیا و رای‌های» را تداعی می‌کند. این برّه هفت شاخ دارد و بر هر شاخ چشمی بود که می‌شود «هفت چشم». این به چه معنی است؟ سخن از عیسی و عروس است به عبارتی

دوره‌های هفتگانه کلیسا. از آن جایگاه هفت نبی، هفت رایی ظهور کردند که همانا چشم‌های هفتگانه هستند. بنابراین آخرین شخص باید یک رایی باشد. [برادر برانهام با گفتن «یک رایی» چهار بار بر میز منبر می‌کوبد-گروه تألیف.]

۲۳۸ توجه کنید که او از جانوران نبود. «کتاب را از دست راست تخت‌نشین گرفت.» او که بود؟ دارنده و صاحب اصلی سند که کتاب فدییه را در دست راست خود نگه می‌داشت. هیچ یک از فرشتگان یا موجودات آسمانی نمی‌توانست جایگزین شود. «آن برّه‌ی خونین برون شد و کتاب را از دست او گرفت.» چه زیباست! ماهیت این کار چه بود؟ ای برادر، این باشکوه‌ترین [صحنه‌ی] کتاب مقدس است. آمین. کاری که او کرد از دست هیچ فرشته یا وجود دیگری بر نمی‌آمد. «و برّه آمده و آن را از دست راست تخت‌نشین گرفت.»

۲۳۹ ماهیت آن کار چیست؟ از این پس برّه صاحب آن است. آمین. شروط شریعت الهی از این قرار بود. او نگهدارنده‌ی آن است. شریعت، خویشاوندی در نقش ولی می‌طلبید. برّه برون شد، او کتاب به دست شد. «من همان خویشاوند مردم هستم همان فدییه‌دهنده و ولی آنها، من هم اکنون... پیش‌تر برای آنها شفاعت می‌کردم ولی اینک برای مطالبه و احقاق حقوق آنها آمده‌ام.» آمین. او آن یگانه‌ی تک است. «من برای احقاق حقوق آنها آمده‌ام. آنها نسبت به هر آنچه باخته شده، صاحب حقوق شدند زیرا من خود بهای این کار را پرداخت کردم.»

۲۴۰ ای برادر! چه زیباست! آیا اینک در خود حسی روحانی به شما دست نمی‌دهد؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»-گروه تألیف.] «از کارهای صواب و نیکوی ما نیست بلکه از بخشش الهی اوست.»

۲۴۱ ولی جای درنگ دارد! چنانکه می‌بینید پیران و بقیه تاج‌های خود را برمی‌دارند و بزرگان سجده می‌کنند.

هیچ کس، هیچ کس را یارای این کار نبود.

۲۴۲ او سرراست به دست راست خدا حاضر می‌شود سپس کتاب را گرفته و حقوق خود را مطالبه می‌کند. «من در راه آنها جان دادم. من همان خویشاوند فدییه‌دهنده هستم. من-من میانجی و متوسط هستم. خون من ریخته شد. از آدمیان شدم. من برای بازگرداندن این کلیسا این کار را انجام دادم. از پیش یعنی پیش از بنیاد عالم کلیسا را دیده بودم. من آن را مقدر کردم. طبق قول من باید پیدا شود. هیچ کس نمی‌توانست آن را در برگیرد، پس با نزول خود این کار را کردم. من آن خویشاوند مردم هستم. من با آنها پیوند خویشاوندی برقرار کردم.» او چنین کتاب را به دست می‌گیرد. آمین!

۲۴۳ امشب چه کسی در آنجا چشم به راه من است؟ ای کلیسا، چه کسی در آنجا منتظر است؟ می‌شود کس دیگری در آنجا منتظر شما باشد؟ او خویشاوند فدییه‌دهنده است. چه زیباست! چه سخن آسمانی، چه حرکت آسمانی!

۲۴۴ حال با برخورداری از این سند او در آن جایگاه است که فکاک کند. سند در دست اوست. اکنون شفاعت به پایان رسیده است. سند در دست اوست. به یاد داشته باشید که در تمام این مدت سند در دست خدا بود ولی هم اکنون در دست بزه قرار گرفته است. حال دقت کنید. سند مالکیت مربوط به رهایی‌سازی سراسر آفرینش در دست اوست. برای بازجست و بازپس‌گیری آن آمد تا نژاد بشری از این کار بهره‌مند گردد. آن را به خاطر فرشتگان بازنگرفت. بلکه با بازپس‌گیری آن، آدمیان که روزگاری از این بخش برخوردار بودند را بهره‌مند ساخت تا دوباره از آنها پسران و دختران خدا بسازد و آنها را به باغ عدن برگرداند، به هرآنچه باخته بودند یعنی سراسر آفرینش، درختان، حیات حیوانی و بقیه. خدای من!

۲۴۵ مگر مسرت‌بخش نیست؟ چه زیباست! [جماعت می‌گویند: «آمین.»- گروه تألیف.] احساس خستگی می‌کردم ولی دیگر خسته نیستم. ملاحظه می‌کنید؟ گاهی اوقات حس می‌کنم پیرتر از آنم که موعظه کنم آنگاه با دیدن چیزهایی از این دست باز حس جوانی به من دست می‌دهد. بله. بله-بله. چه حس خوبی! حس خوبی به آدم دست می‌دهد. ملاحظه می‌کنید؟

۲۴۶ من این را می‌دانم که شخصی در آنجا چشم به راه من است. کسی که بهای نپرداختنی را برای من پرداخت. بله. او به جای من این بها را پرداخت. چارلی، او بها را برای من پرداخت. او به جای همه آدمی‌زادگان چنین بهایی را پرداخت و اینک برای بازجست حق فکاک خود جلو می‌آید. او برای چه کسی آن را بازجست می‌کند؟ او برای خود بازجست نمی‌کند بلکه برای ما. به سخنی او یکی از ما شد. نسبت خویشاوندی با ما دارد. او برادر ما شد، چه زیباست! آری، او هم خدای من است و هم همان خویشاوند فدیهدهنده. به عبارتی او همه چیز است. آری، بی او بر سر من چه آمد، ببخشید بی او چه بر سر من می‌آمد؟ آری، او همه چیز من است. آنجا در جایگاه خویشاوند ما ایستاده است؟ تا کنون برای ما شفاعت کرد ولی اکنون جلو می‌آید و کتاب فدیهدار را به دست می‌گیرد تا در راه انجام همان کار برای ما، حق خود را بازجست کند.

۲۴۷ مردم میرا هستند ولی عیسی چنین فرمود: «هرکه به من ایمان آورد اگر مُرده باشد، زنده گردد. هرکه زنده بود و به من ایمان آورد تا به ابد نخواهد مُرد. هرکه بدن مرا خورد و خون مرا نوشید برخوردار از زندگی جاوید است و من در روز واپسین او را خواهم برخیزانید.»

۲۴۸ باکی نیست که آن شخص در پاس نخست یا دوم یا سوم یا چهارم یا پنجم یا ششم یا هفتم بخوابد. هر جا بخوابد باکی نیست. چه خواهد شد؟ کرتای الهی طنین‌انداز خواهد شد. همزمان با اعلام پیغام توسط فرشته و گشایش هفتمین مُهر، آن واپسین کرتا طنین‌انداز خواهد شد. آخرین کرتا طنین‌انداز خواهد شد و به همین ترتیب فدیهدهنده و ولی برای برگرفتن ملک فکاک شده‌ی خود یعنی همان کلیسای شسته شده به خون مقدس او، جلو می‌آید.

۲۴۹ چه زیباست، حال جهان آفرینش سراسر در دست اوست و تمامی نقشه‌ی فدیهدار و رهایی‌سازی به هفت مُهر رازناک در همان کتابی که به دست گرفته است، مختوم

است. اینک دقت کنید، پیداست که «تنها او می‌تواند به خواست خود آن مکاشفه را بر کسی مکشوف سازد.» در دست اوست. ولی طبق وعده‌اش باید در آن زمان خاص انجام شود زیرا آن کتاب فدیّه به هفت مُهر رازناک مختوم است. اکنون دقت کنید. با توجه به اینکه اکنون...

۲۵۰ ای دوستان قول داده بودم سر ساعت هشت و نیم شما را مرخص کنم ولی برای رسیدن به این نکته سه یا چهار صفحه را نادیده گرفتیم. پس مایلیم... ساعت از نُه گذشته است. باشد که بتوانید فردا برگردید.

۲۵۱ پس به این ترتیب، برّه خود این کتاب مُهرهای هفتگانه یا این فدیّه‌نامه را برمی‌دارد [زیرا] تنها او را یارای چنین کاری است. او کتاب را از دست تخت‌نشین گرفته، تحقق فکاک و احقاق حقوق خود را مطالبه می‌کند. آری، او به خاطر من و تو جایگاهی که به برکت کارش به ما اعاده شده را طلب می‌کند باشد که هرآنچه آدم در عدن از دست داده بود را به ما برگرداند. او با کار رهایی‌ساز خود، ما را به همان جایگاه بازگرداند.

۲۵۲ اکنون به برکت حضور برّه‌ی کتاب به دست، می‌توانیم بخواهیم که ما را با گشودن کتاب مختوم به مُهرهای هفتگانه مورد فیض و رحمت خود قرار دهد باشد که هرچند بسیار کوتاه ولی امکان رؤیت فضای فراتر از پرده‌ی زمان را داشته باشیم. خدای من! توجه داشته باشید که پس از گرفتن کتاب یا سند مختوم (این را مدّ نظر داشته باشید) مُهرهای راز را می‌گشاید تا آنها را مکشوف سازد باشد که آنها را به خاصان خود یا به عبارتی به فدیّه‌شدگان ملکوتش ارمغان کند.

۲۵۳ ما در مبحث مُهرها به آنها می‌رسیم و به آن قسمت برمی‌گردیم و جان‌های زیر قربانگاه را نظاره خواهیم کرد که چنین فریاد می‌کنند: «خداوندا تا به کی، تا به کی؟»

۲۵۴ او در جایگاه فدیّه‌دهنده بر فراز قربانگاه خواهد گفت: «اندکی دیگر تا گروه دیگری مانند شما جفا را تجربه کنند.»

۲۵۵ او به همین ترتیب از آن جایگاه به مرحله‌ی این مُهر واپسین می‌رسد. دیگر میانجی و شفیع نیست بلکه پادشاه است. پس چه کار می‌کند؟ او در جایگاه پادشاه باید بر قومی فرمانروایی کند. فرمانبران او همان فدیّه‌شدگانش هستند هرچند تا احقاق حق فکاک آن متبارک، نمی‌توانند در پیشگاه مبارکش حاضر شوند. او از جایگاه پیشین میانجیگری خود جلو می‌آید در حالی که مرگ ما را گورنشین کرد ولی او برخوردار از حقوق خود جلو می‌آید. آمین.

۲۵۶ «کسانی که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشند بر خوابیدگان پیشی نخواهند گرفت که در زمان واپسین کرّتا، آن کرّتای الهی نواخته می‌شود.» با برداشته شدن واپسین مُهر و ابلاغ پیغام هفتمین فرشته «واپسین کرّتا نواخته خواهد شد و مردگان در مسیح خواهند برخاست. و ما زندگان که باقی باشیم به اتفاق آنها ربوده خواهیم شد و در هوا به پیشواز او خواهیم رفت.» او مطالبه و بازجست می‌کند! حال برای مطالبه‌ی مال خود جلو می‌آید.

۲۵۷ دقت کنید! خوب به آن توجه کنید! او با برداشت مهرها رازها را بازگو کرد. رازها را (کجا؟) بر کلیسای دوره‌ی هفتم، به تنها کسانی که زنده‌اند بازگو می‌کند. پیداست که دیگران خوابیده‌اند.

۲۵۸ فرمود: «چه در پاس نخست برسد چه در پاس دوم یا پاس سوم و غیره تا پاس هفتم.» در هفتمین پاس یک فرمان یا یک فراخوان شنیده می‌شود که «داماد از راه می‌رسد.»

۲۵۹ در آن زمان باکره‌های خوابیده، کلیساهای فرقه‌ای گفتند: «خوب، می‌دانید دوست دارم از همین روح‌القدس برخوردار شوم.» هیچ به اسقفی‌ها و مشایخی‌ها توجه کرده‌اید؟ آیا پیغام در فینیکس تحت عنوان آواز که خطاب به افرادی است که آنجا می‌ایستند را شنیده‌اید... چه باعث شده که آن آقای نویسنده بگوید: «پدر مقدس فلانی.» در حالی که کتاب مقدس می‌گوید: «هیچ کس را چنین پدر نخوانید.» پیداست که این افراد به همان خواب آنها دچار شده‌اند. دلیلش همین است ولی بیرون می‌آیند و می‌گویند: «بله، ما ایمان داریم.»

۲۶۰ خانمی به یکی از بانوان زنگ زد و گفت: «می‌دانی من عضو کلیسای اسقفی هستم.» در ادامه گفت: «من-من-من چند روز پیش تجربه‌ی تکلم به زبان‌ها را داشتم. فکر می‌کنم روح‌القدس را دریافت کردم ولی جلوی هیچ کس چیزی در این باره نگوی.» من در این باره بسیار شک دارم. چه بسا که تجربه‌ی تکلم به زبان‌ها را داشتید. مگر می‌شود کسی که آتش در جانش افروخته شده باشد، دست به هیچ حرکتی نزد؟ درست است. ملاحظه می‌کنید؟ ملاحظه می‌کنید؟ نمی‌شود.

۲۶۱ آیا می‌توانید پطرس و یعقوب و یوحنا و دیگران را تصور کنید که در بالاخانه در جمع خود می‌گفتند: «پنک ما روح‌القدس را داریم ولی بهتر نیست خاموش باشیم؟» برادر، آنها از در و پنجره و غیره روانه‌ی خیابان‌ها شدند در حالی که رفتار آنها مستی را تداعی می‌کرد. این روح‌القدس راستین است.

۲۶۲ ولی پیداست که در هر صورت این باکره‌ی خواب‌زده هیچ پذیرا نیست. بله. چنین است. شایان یادآوری است که برای خرید روغن دست به کار شدند و به یاد داشته باشید که کتاب مقدس نمی‌گوید که آنها روغن تهیه کردند.

۲۶۳ ولی همین که برای خرید روغن روانه شدند، آوازی طنین انداخت. چه شد؟ باکره‌های خوابیده همه به پا خاسته چراغ خود را آماده کردند و «وارد مجلس شام شدند.» مگر غیر از این است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» -گروه تألیف.]

۲۶۴ و دیگران برای دوره‌ی مصیبت بزرگ ماندند، چنین است. سخن از «گریه، ناله و دندان بر دندان ساییدن» است. این کلیسا است و نه عروس بلکه کلیسا.

۲۶۵ عروس وارد شد. میان کلیسا و عروس تفاوت وجود دارد. بله، آقا! آری. «آنها وارد مجلس شام عروسی شدند.» خوب، توجه کنید، شگفتا! [برادر برانهم یک بار دست می‌زند-گروه تألیف.]

۲۶۶ مَهرها در واپسین دوره‌ی کلیسا برداشته شدند (چرا؟) تا این حقایق مکشوف شود. چرا؟ بَره مَهرها را برداشت و آنها را بر کلیسای خود مکشوف ساخت تا عده‌ای از راه اطاعت، شهروند ملکوتش شوند. آری، سخن از عروس است. چه زیباست! خدای من! اینک خواست او بر این است که فرمانبران خود را به نزد خویش فرابخواند.

۲۶۷ ماهیت این کار چیست؟ از خاک زمین گرفته تا کف دریا و گورها، همه جا، از قلمروهای تاریکی گرفته تا فردوس هر جا که باشند. او آنها را فرامی‌خواند آنها هم لبیک خواهند گفت. آمین! آمین! [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] او فرامی‌خواند و آنها هم لبیک خواهند گفت.

۲۶۸ او برای برگرفتن فرمانبران و اهل ملکوت خود می‌آید. از رازهای خود پرده برداشت و آنها در رازها دقیق شدند. در آن برهه به عبارتی «دیگر زمان نخواهد بود.» تمام شد. بسیار خوب.

۲۶۹ سپس او تختگاه یا همان جایگاه شفاعتگر به عنوان بَره‌ی ذبح شده را ترک می‌کند تا شیر و پادشاه باشد. او در چنین جایگاهی بر دنیایی که پذیرای پیغامش نشده حکم را جاری می‌کند. او دیگر متوسط و میانجی نیست.

۲۷۰ در حالی که با شتاب پیش می‌رویم جا دارد هم اکنون آموزه‌ی عهد عتیق را مدّ نظر داشته باشید. پرسش اینجاست زمانی که دیگر بر تخت رحمت خون نبود، به چه چیز تبدیل می‌شد؟ به یک جایگاه داوری یا دیوان تبدیل می‌شد.

۲۷۱ به همین ترتیب زمانی که آن بَره‌ی ذبح شده با برخورداری از حقوق خود چنین از عرصه‌ی جاودانگی و تختگاه پدر برون می‌شود، آن فضا به دادگاهی تبدیل می‌شود. او دیگر در حکم بَره نیست بلکه حکم شیر و پادشاه را دارد و در همان جایگاه بانوی خود را به کنار خویش فرامی‌خواند.

۲۷۲ «مگر نمی‌دانید که مقدسان زمین را داوری خواهند کرد؟» دانیال در همین راستا گفت: «دیوان برپا شد و دفترها گشوده شدند و هزاران هزار او را خدمت می‌کردند»، سخن از شهریار و شهربانو است. «پس دفتری دیگر گشوده شد که دفتر حیات است»، این مربوط به کلیسا است. شهربانو و شهریار در همان موضع هستند.

۲۷۳ گاوچرانی با ژرف اندیشی چنین می‌گوید:

دیشب دراز کشیده بر چمنزار،

تماشاگر ستارگان آسمان که بودم،

پرسیدم از خود با شگفتی که گاوچرانی چون من،

می‌تواند راه یافت به آن سرای برین.

راهی است باز به آن فرخنده اقلیم روشن،

گویند راه باریک است و پر ز محنت،

لیکن فرجام راه فراخ مرگ است،

گویند این راه روشن و پر نشان است.

سخن از مالک اعظم است.

۲۷۴ او توصیفات ویژه‌ی گله‌بانی را به کار می‌گیرد. اگر تا کنون گردآوری گله را به چشم خود دیده باشید، این توصیفات برای شما گویا خواهد بود.

سخن از مالک اعظم است،
 با گله‌ای کوچک که گویند،
 همواره مهیتا سازد مأوایی از بهر گنهکار،
 تا در پیش گیرند راه باریک و تنگ را.
 گویند او هرگز وانگذارد ما را،
 که او شناسای هر جنبش و نگاه است،
 شرط ایمن بودن همان پذیرش نشان آهن داغ اوست،
 باشد که نام‌های ما را بر دفتر اعظمش نویسند.
 گویند گردآوری بزرگی خواهد شد،
 هنگامی که گاوچرانان همچون گوساله‌های بی‌مادر،
 آماده‌ی پذیرش مُهر آتشین سوارکاران داوری هستند، (انبیا و
 رای‌ها)
 اعلام شده که آنها هر نشانی را می‌شناسند.

۲۷۵ اگر تا کنون شاهد گردآوری گله و رمه بوده باشید، متوجه شده‌اید که صاحب گله و رمه در جایی می‌ایستد و سوارکاران میان چهارپایان در حال حرکت و جنبش هستند. زمانی که متوجه‌ی نشان خاصی می‌شوند به صاحب آن اشاره می‌کنند. صاحب آن هم با علامت سر به او پاسخ می‌دهد. اسب پاکوتاه تند حرکت می‌کند و چنین گرداگرد شاخ‌ها می‌چرخد و چهارپایان خود را بیرون می‌کشد. ملاحظه می‌کنید؟

گویند گردآوری بزرگی خواهد شد،
 هنگامی که گاوچرانان همچون گوساله‌های بی‌مادر،
 آماده‌ی پذیرش مُهر آتشین سوارکاران داوری هستند،
 اعلام شده که آنها هر نشانی را می‌شناسند. (توجه می‌کنید؟)

۲۷۶ پس چنین گفت:

همچون نوپایی سرگشته خواهم بود،
 آدمی بی‌نشان و محکوم به مرگ، (آری، او را لگدمال می‌کنند)
 که منقطع باید شود با گله‌ی دزدان،
 زمانی که مالک اعظم از راه می‌رسد.

۲۷۷ آیا هویت او را تشخیص دادید؟ منظورم صاحب گله است. از دید پیغام‌آوران هفتگانه مستقر در آنجا که هر نشان را می‌شناسند، او همان بزه است. ملاحظه می‌کنید؟ بله!

۲۷۸ ملاحظه کنید، او اینک از راه می‌رسد. او در جایگاه شفیع و بزه‌ی ذبح شده تختگاه را ترک می‌کند و به شیر و شهریار تبدیل می‌شود و در این جایگاه تمام دنیای را برای داوری احضار می‌کند چون آن را پذیرا نشدند. در آن زمان خویشاوند فدیهدهنده‌ی ما بر

سراسر جهان شهریاری می‌کند. همه چیز در دست اوست. از اینکه به فیض شناختش نائل شدم، خوشحالم. ملاحظه می‌کنید؟

۲۷۹ پس میراث خود را طلب می‌کند، میراث او همان کلیسا و عروس است. او آن را بازجست می‌کند.

۲۸۰ ولی در مرحله‌ی بعد چه کار می‌کند؟ مدعی خود یعنی شیطان را حذف می‌کند. مدعی را به همراه تمام کسانی که با هدایت و الهام شیطانی کلام الهی او را رد کردند، به دریاچه‌ی آتشین می‌اندازد.

۲۸۱ حال او پادشاه است. همچنان بر تخت فضای رحمت باقی است. پس مبادا از دعوت او سر باز بزنید. ملاحظه می‌کنید؟ سوار کاران دقیقاً از هویت شما آگاهند.

۲۸۲ به این ترتیب مدعی او که در این دو هزار سال مایه‌ی رنجش وی می‌شد و ادعا می‌کرد «می‌توانم به میل خود هر بلایی بر سر آنها بیاورم. آنها همچنان در دستان من هستند. آنها به من تعلق دارند. من... آنها اینجا این سند را از دست دادند.»

۲۸۳ اما او خویشاوند فدیهدهنده است. او گفت که هم اکنون در موضع شفاعت قرار دارد. ولی روزی می‌رسد که...

اگر مدعی بگوید که «آنها را در گور دفن می‌کنم.» باز هم باکی نیست.

۲۸۴ ولی او به کلیسا می‌گوید: «من شما را از گور بیرون می‌کشم.» ملاحظه می‌کنید؟ «اما ابتدا باید نقش شفیع را ایفا کنم.»

۲۸۵ هم اکنون او جلو می‌آید، از جاودانگی دور دست طلوع می‌کند. در زمان شفاعت خود بر تخت پدر نشسته بود ولی اینک برمی‌خیزد. وی دیگر در جایگاه شهریار می‌آید تا با عصای آهنین تمامی ملت‌ها را شبانی کند. داوری باید آغاز شود. ای برادر، همه چیز در دست آن خویشاوند فدیهدهنده‌ی ماست. بله، بله، آقا.

۲۸۶ او چه کار می‌کند؟ او مدعی یعنی شیطان را به چالش می‌خواند: «هم اکنون آنها از آن من هستند. آنها را از گور بیرون آوردم.» به همین ترتیب تمام دروغگویان و تحریف‌کنندگان کلام و افرادی از این دست را جمع می‌کند و در دریاچه‌ی آتشین می‌اندازد. حال این پایان کار اوست. آنها را در دریاچه‌ی آتشین می‌اندازد. خدای من!

۲۸۷ آیا آن را می‌دانید؟ مایلم در همین فرصت پیش از اتمام این مبحث مطلبی را خدمت شما عرض کنم. البته سعی می‌کنیم، تلاش ما این است که مطالب را سریعتر عنوان کنیم. دقت کنید. اکنون به آیه‌ی ۷ می‌پردازیم. ولی مایلم توجه شما عزیزان را به روند میان آیه‌ی ۸ و ۱۴ جلب کنم.

همه‌ی آنانی که در آسمان بودند و همه‌ی آنانی که بر زمین بودند...

۲۸۸ خوب گوش کنید. اینک با اجازه‌ی شما آن را قرائت می‌کنم. فکر می‌کنم بهتر است از روی کتاب آن را از آیه‌ی ۷ بخوانم. آیه‌ی ۶ هم جای دقت دارد.

و-و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران، بره‌ای چون
ذبح شده ایستاده است و هفت سر... (ببخشید) هفت شاخ و هفت چشم

دارد (به این مسئله پرداختیم) که هفت روح خدا/بند که به تمامی جهان فرستاده می‌شوند.

۲۸۹ بله، سخن از کلیساهای هفتگانه و همچنان کسانی است که آتش را زنده نگه می‌دارند به عبارتی پیغام‌آوران هفتگانه. ملاحظه می‌کنید؟ بله.

پس آمد و کتاب را از دست راست تخت‌نشین گرفته است.

۲۹۰ حال دقت کنید. روندی که پس از عمل او آغاز می‌شود درخور دقت است. از قرار معلوم سخن از یک بیوبیل است! ولی در اینجا دقیقاً شاهد گشایش مهرها هستیم. بعداً به آن «نیم ساعت سکوت» می‌پردازیم. دقت کنید که وارد مبحث می‌شویم. ما با همین مطلب یکشنبه‌ی آینده این مبحث را خواهیم بست. پس خوب گوش کنید. آیا آماده‌اید؟ بگویید «آمین.» اجماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف. آ به روندی که پس از این عمل او آغاز می‌شود با دقت گوش کنید.

۲۹۱ جهان آفرینش سراسر آه و ناله بود، همه عاجز و ناتوان بودند. یوحنا هم زار زار می‌گریست. «و برّه جلو آمد!» و کتاب در دست صاحب اصلی بود زیرا آدمی با فرو افتادن خود، آن را از دست داده بود. هیچ آدمی نمی‌توانست با پس گرفتن آن، زمین را باز خرید کند. هیچ کشیش سنتی، هیچ پاپی و هیچ پدیدهی دیگری، اینها را خدمتتان عرض کرده بودم. «ولی برّه آمد.» نه کار مریم بود نه کار فلان قدیس یا فلان حضرت. «برّه در حالت خونین و ذبح شده دفتر را از دست راست تخت‌نشین گرفت.» در آن زمان آنها دیدند که یک ولّی و فدیهدهنده پیدا شد، در آن زمان تمامی جان‌های زیر مذبح، تمامی فرشتگان، تمامی آن پیران و همگان شاهد وقوع این اتفاق بودند. فعلاً این مسئله همچنان به آینده مربوط می‌شود. امشب همچنان میانجی هست اما او این روند را طی خواهد کرد. دقت کنید.

و چون کتاب را گرفت، آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر به حضور برّه افتادند و هر یکی از ایشان بریطی و کاسه‌های زرین پر از بخور دارند که دعاهای مقدسین است.

۲۹۲ افراد زیر مذبح همان نیایشگران عهد کهن هستند. آری، آنها که برای ظهور فدیهدهنده و امکان رستاخیز دعا کرده بودند. و اینجا، این-این پیران دعاهایشان را در درگاه پخش می‌کنند... بله، از این پس و کیلی و خویشاوندی در آسمان داریم. او برای احقاق حقوق خود جلو آمد.

و سرودی جدید می‌سرایند و می‌گویند: «مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش هستی زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا (دقت کنید) به خون خود از هر قبیله... و زبان و قوم و امت خریدی،

و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و گه‌نه ساختی و بر زمین سلطنت خواهند کرد.

۲۹۳ آنها خواهان بازگشت بودند. پس در جایگاه پادشاهان و کاهنان برمی‌گردند.

۲۹۴ خدا را سپاس! چنان حس خوبی به من دست می‌دهد که می‌توانم بی‌اختیار به زبان‌ها صحبت کنم. توجه کنید. دقت کنید. بله. زبان من از ستایش او چنانکه سزاست، ناتوان است. نیاز به زبانی ناشناخته دارم.

۲۹۵ توجه کنید، «دیدم...» خوب گوش کنید.

و دیدم و شنیدم صدای فرشتگان بسیار را...

۲۹۶ به صدای این جشن که تداعی گر یوبیل است، گوش کنید! آن جان‌ها از دیدن اینکه برّه می‌آید و کتاب فدیّه را برمی‌دارد، بی‌اختیار بانگ شادی سر دادند. به این مسئله هم خواهیم پرداخت. همه، هر وجودی و تمامی پیران سجده کردند. آنها دعای مقدسان را پخش کردند. از بهر چه؟ زیرا خویشاوندی برای ما پیدا شد. پیران به روی افتاده، سجده کردند. سرودی با این مضمون سر دادند: «تو شایسته‌ای چون به ذبح شدن تن دادی!» ... به واقع این فرشتگان تماشایی هستند!

و دیدم و شنیدم صدای فرشتگان بسیار را که گرداگرد تخت و حیوانات و پیران بودند و عدد ایشان کرورها کرور و هزاران هزار بود. (چه باشکوه! چه تماشایی!)

که به آواز بلند می‌گویند: مستحق است برّه‌ی ذبح شده که قوّت و دولت و حکمت و توانایی و اکرام و جلال و برکت را بیابد.

۲۹۷ زمانی که برّه راهبر می‌شود سراسر آسمان را شادی یوبیل فرامی‌گیرد. بله، زمانی که او با ترک جایگاه شفاعت برای تصاحب حقوق خود حاضر می‌شود.

۲۹۸ پیداست که یوحنا هم سراپا شاد شد. لابد دید که نامش در آنجا نوشته شده است. بی‌گمان او هم در زمان برداشته شدن مَهرها شادمان شد. به گفته‌های او در این باره گوش کنید.

و هر مخلوقی را که در آسمان و بر زمین و زیر زمین... و در دریاست... و آنچه در آنها... می‌باشد، شنیدم که می‌گویند: «تخت‌نشین و برّه را برکت... و تکریم... و جلال... و توانایی باد تا ابدالابد...» (آمین! آمین و آمین! چه باشکوه!)

و چهار حیوان گفتند: آمین. و آن پیران به روی در افتاده و مقابل او که زنده است، سجده نمودند.

۲۹۹ پیداست که جلو آمدن برّه، زمانی پُرشکوه است که یوبیل را تداعی می‌کند! در آسمان کتاب مختوم است، در آسمان رازها هم مختوم هستند.

۳۰۰ شاید بگویید: «آیا نام من در آنجاست؟» نمی‌دانم. امیدوارم. ولی اگر آنجا باشد به این معنی است که پیش از بنیاد عالم نوشته شده است.

۳۰۱ ولی پیداست که نخستین نماینده‌ی تحقق فدیّه، ظهور آن برّه است که از بنیاد عالم ذبح شده است. او کتاب را به دست گرفت (شکر!) آن را گشود و مَهرها را باز کرد. آن را به هفتمین فرشته‌ی خود بر زمین فرستاد تا برای قوم خویش بازگوش

کند. [جماعت بسیار شادی می‌کنند- گروه تألیف.] موضوع از این قرار است. خدای من! چه چیز روی داد؟ صدای بانگ و فریاد و هلولویا، مسح‌شدگان، توانایی، جلال و تجلی! [جماعت همچنان شادمانی می‌کنند.]

۳۰۲ یوحنا کیهنسال، برادر عزیزمان اشک می‌ریخت. او گفت: «هر وجودی در آسمان و هر وجودی در زمین، هر وجودی در دریا این فریاد مرا شنید: آمین! آمین! ستایش و عزت، جلال و قدرت از آن او که تا ابدالابد زنده است!»

۳۰۳ پیداست که برداشته شدن مهرها زمان شادمانی است! بی‌گمان یوحنا با وجود امکان رؤیت آن سوی پرده‌ی زمان گفت: «ای یوحنا، شد.» چه باشکوه!

۳۰۴ او چنان شادمان شد که گفت: «همه در آسمان.» شکی نیست که با صدای بلندی فریاد کرد، مگر نه؟ «همه در آسمان، همه بر زمین، همه در زیر زمین، هر آفریده‌ای، هر وجودی، همه شنیدند که گفتم: آمین! ستایش و جلال و حکمت و توانایی و دولت، همه از آن اوست.» آمین!

۳۰۵ چرا؟ زیرا مکاشفه داده شد و به همین ترتیب بره همان کس که هم ولّی و فدیهدهنده و هم خویشاوند ماست برای تصاحب دارایی خود از جایگاه تخت میانجیگری باز آمد و پا پیش گذاشت. چه زیباست!

برّه عروس خود را برمی‌دارد تا کنارش باشد،
آنجا بُوَد لشکر آسمانی،
چه روز پُر جلالی بُوَد چون پاکان سفیدپوش،
همراه عیسی تا ابد سلطنت کنند.

«بیا تا انباز شوی در مجلس شام ما!» که آن سرور می‌خواند تو
را، (در کلام) گوید: «بیا تا انباز شوی در مجلس شام ما.»

۳۰۶ چنانکه پیداست از وصف آن ناتوانم.

«بیا تا انباز شوی در مجلس شام ما!»
که بر سفره‌ی عیسی جشنی جاوید است از بهر تو (همین که
از آن جایگاه برون شود، دیگر امیدنی نخواهد بود).
آن عیسی که سیر کرد آدمیان بی‌شمار، آب را شراب ساخت.

۳۰۷ همان کس که فرمود: «هرکه به من ایمان آرد، کارهایی را که من می‌کنم او نیز خواهد کرد.» خدای من! همان کس که برای روزهای واپسین ظهور این امور را وعده فرمود. همان شخص که این امور را بیان فرمود. همان شخص که در موقعیت زمانی پرده برداری از این امور قرار گرفته است. «بیا تا انباز شوی در مجلس شام ما.» برادر، مبادا از چنین دعوتی غافل شوی.

اینک برای لحظه‌ای سرهای خود را خم کنیم.

۳۰۸ فردا شب به فیض خدا برای برداشتن مُهر نخست خواهیم کوشید، باشد که خدا از سر لطف خود آن مُهرها را بگشاید تا ما به رؤیت چنین مکاشفه‌ای که «از بنیاد عالم مکتوم شد» نائل شویم.

۳۰۹ اما قبل از آن، ای دوست گناهکار یا ای عضو کلیسا که نه سرد هستی و نه گرم، که کارت عضویت کلیسایی داری یا نداری! اگر تنها به داشتن یک کارت دل خوش کنی، بهتر است آن را نداشته باشی. نیاز تو در یک تولد خلاصه می‌شود. نزدیک شدن به خون شرط است. نزدیک شدن به امری که چنان گناه را فرو می‌شوید که سراسر فراموش شود. آن شرط است.

۳۱۰ پس اگر همچنان برای ملاقات بزه در هوا خود را آماده نکرده‌اید! من با اقتدار حکم رسالتی که از جانب خدای قادر مطلق دارم و از طریق یک فرشته، یک ستون آتش به من سپرده شد، در نام عیسی مسیح شما را امر می‌کنم! مبادا به پشتگرمی عضویت در یک لژ کلیسایی زمینی، به خیال ملاقات با او باشید.

۳۱۱ تا جایی که می‌دانم میانجی و متوسط همچنان بر تخت مشغول شفاعت است پس تا فرصت است، بیایید. بله، روزی می‌آید که هر چند شما اراده کنید ولی میانجی و متوسطی در کار نخواهد بود. زیرا چنانکه از تشخیص ساعت کنونی پیداست در هفتمین دوره‌ی کلیسایی به سر می‌بریم. به همین ترتیب رازها روند تکمیلی خود را طی می‌کنند. در همین حال روح مؤید خدا هر وعده‌ی الهی‌ا مربوط به روزهای آخر را متجلی می‌سازد. با چنین اوصافی جا دارد از خود بیرسیم چقدر وقت و فرصت باقی مانده است؟ پس ای دوست گناهکار بیا!

۳۱۲ ای خداوند عیسی، زمان تنگ است. چه بسا دیرتر از تصور ما. فرارسیدن آن ساعت مایه‌ی شادی ماست. از نگاه ایماندار، عالم هستی ساعتی باشکوه‌تر از این به خود ندیده است. ولی از نگاه شخص ناپذیرا، ساعتی دلخراش‌تر از آن وجود ندارد. در الفبای واژگان حروفی پیدا نمی‌شوند که کنار هم قرار گیرند و واژه‌ای را در وصف مصائب و رنج‌های پیش رو، به وجود آورند. به همین ترتیب از الفبای ما واژه‌ای به وجود نخواهد آمد که قادر باشد تا بر کاتی که در انتظار ایماندار است را وصف کند.

۳۱۳ ای پدر امشب چه بسا گروهی با ناامیدی دست و پنجه نرم می‌کنند. آنها آدمیانی باهوش هستند. پس اگر همچنان خون بر تخت رحمت است باشد که همین امشب بزه از تخت به پا خاسته به قلب‌های آنها نزدیک شود تا بر آنها مکشوف کند که ره گمکرده‌ای محکوم بیش نیستند. باشد که با دستان خونین خود بگوید: «تا فرصت است بیا!»

۳۱۴ خداوندا، به همراه دعای خود، این پیغام را به دست‌های تو می‌سپارم. ای پدر هر آنچه می‌خواهی، بشود. در نام عیسی. همچنان سرهای خود را خم کنیم.

۳۱۵ وای بر شما اگر هنوز این شرط و پیمان را برآورده نکرده باشید! وای بر شما اگر به کلیسای خود به عنوان تکیه‌گاه بسنده کرده‌اید! هیچ چیز نمی‌توانست شما را بازخرد

کند. اگر به توسل به یکی از اولیا تکیه می‌کنید، باز وای بر شما که محکومید. اگر به عمل دست‌ها و به ثواب کارهای خود دل خوش کرده‌اید، وای بر شما که محکومید. اگر دعای مادر یا کردار نیک مادر یا پدرتان مایه‌ی پشتگرمی شما شده است، اگر تکیه‌گاه شما این چیزها باشد، وای بر شما که محکومید. اگر تجربه‌ای شورانگیز، حسی خاص، وجد، تکلم به زبان‌ها و همچنين رقص و سماع مایه‌ی دلگرمی و خاطر جمعی شماست، وای بر شما! اگر یکی از این چیزها و پدیده‌ها مایه‌ی دلگرمی شماست ولی خود به شناخت برّه نائل نشده‌اید و آن وجود آسمانی را نمی‌شناسید در پیشگاه خدا از شما می‌خواهم که بی‌درنگ با خدا مصالحه کنید.

۳۱۶ از صمیم قلب دعا کنید. همین بس که ساده باشید زیرا خدا خود را در کسوت سادگی پنهان می‌کند. اگر به یاد داشته باشید در کتاب مقدس آمده است که «تمام ایمان آوردگان افزوده شدند».

۳۱۷ در حالی که برای شما دعا می‌کنم، امیدوارم تصمیم ابدی (خود) را بگیرید: «آری، ای خداوند!» هر تصمیم در حکم یک «سنگ» است. ولی اگر بنایی پیدا نشود که آن را بتراشد و برای بنا سازوارش کند یعنی آن را برای به کارگیری در سازه تبدیل کند، سنگ به چه دردی خواهد خورد؟ پس اجازه دهید روح‌القدس شما را بتراشد باشد که شما را از ماهیت فعلی به ماهیت اصلی برگرداند. اگر از اعضای کلیسایی پایبند به آیین و تشریف هستید، اگر گناهکار یا هر چه هستید، اگر از مسیح جدا و بی‌بهره از روح‌القدس هستید باشد که همین امشب خدا به شما سلامتی و آرامش عطا کند.

۳۱۸ خداوند، اینک با تمام آگاهی خود و در هماهنگی با دریافتم از نگاه‌ها به اتفاق عزیزانی که به دستانت سپردم، از راه کلام به نزدت می‌آیم با این امید که امشب قلب این عزیزان پذیرای کلام شده باشد.

۳۱۹ اگر هنوز دسته‌ای از عزیزان حاضر به معرفت تو نائل نشده‌اند یا از نسبت به حضور شیرین روح‌القدس در زندگی خود اطمینان ندارند، اگر به خاطر خشم‌های پیاپی، غفلت، خودخواهی یا هر امر ناپسند دیگری از آن امر الهی منقطع یا نسبت به آن بسته شده‌اند، اگر اعتقادنامه‌ای یا-یا تجربه‌ای شورانگیز آنها را از مشارکت شیرین با خدا دور کرده است، باشد که اکنون از هر بستگی آزاد شوند!

۳۲۰ باشد این برّه، این خویشاوند پاک با ظاهری خونین که چنین از تختگاه آمد و روشنایی‌های رازناک راهروهای الهی را پیمود، با ظهورش میراث خود را طلب کند! خدایا تمنا اینکه امشب مردم او را پذیرا شوند. باشد که با هر تصمیمی، خود را در دستان او بسپارند که قادر است با تراش استادانه‌ی خود صورت پسران و دختران خدا را به آنها ببخشد.

۳۲۱ هم اکنون در دعا و تأمل لازم طبق هدایت [الهی] این کار را می‌کنم. آری، با تأمل لازم در پیشگاه خدا که چنین خود را به شما نمایان کرد. شما که مسیحی نبودید، شما که مسمی نبودید به... نه-نه-نه شما که یکی-یکی-یکی از فرقه‌گراها نبودید، منظورم یک مسیحی تولد تازه یافته است. با تأمل، راستی پیغام را پذیرا شده و به این

۳۲۷ آیا دوستش دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] مگر او عجیب نیست؟ [«آمین.»] بدون آن بر ما چه می‌شد؟ «انسان نه به نان تنها زیست می‌کند بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر شود، زیست می‌کند.» پس ای خداوند، مرا از خوراک کلام برخوردار کن.

۳۲۸ «از مشارکت در کلیسا غافل نشوید چنانکه در میان افراد بی‌ایمان رسم است به ویژه در این زمان که روز نزدیک می‌شود.»

۳۲۹ فردا شب به امید خدا، به فیض الهی با تمام وجود خود از او خواهم خواست... برای راز مهرها شفاعت کند باشد در زمان گشایش، آنها بازگوکننده‌ی کلام خدا برای قوم باشد.

تا فیض دیدار دوباره، خدا با شما باشد!

۳۳۰ حال هدایت جلسه را به کشیش و برادر ارجمندمان، برادر نویل می‌سپارم. چند نفر از شما برادر نویل را دوست دارند؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] ایشان برای همگی عزیز هستند. برادر نویل، بفرمایید. برادر نویل، خدا به شما برکت دهد، برادر.



شکاف میان ادوار هفتگانه کلیسا و مهرهای هفتگانه FRS63-0317E
(The Breach Between The Seven Church Ages and The Seven Seals)

در باب مکاشفهی مهرهای هفتگانه

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در عصر یکشنبه ۱۷ مارس ۱۹۶۳ در خیمه برانهام در جفرسون ویل ایالت ایندیانا آمریکا ایراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و به شکل کامل به زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2018 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS
P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.
www.branham.org